

فصل چهارم

سیر تکاملی سرمایه

اشکال مختلف محصول اضافی کشاورزی

محصول اضافی کشاورزی نه تنها منشاء و مبدأ پیدایش محصول اضافی و مازاد بر مصرف در سایر زمینه‌ها بلکه پایه و اساس ظهور کلیه تمدن‌هاست. زیرا وقتی جامعه ناگزیر باشد تمام زمان کار موجود خود را صرف تهیه مواد غذایی لازم برای تغذیه افراد خود کند، فرصت و امکان دست زدن به هیچ نوع فعالیت حرفه‌ای اعم از کارهای حرفه‌ای یدی، ماشینی، علمی و یا هنری را نمی‌یابد و در نتیجه پرداختن به فعالیت‌های حرفه‌ای در آن جامعه غیرممکن می‌گردد. محصول اضافی کشاورزی می‌تواند در جوامع بشری در سه شکل مختلف ظهور کند. منسیوس Menzius فیلسوف چینی در قرن چهارم پیش از میلاد برای اشکال مختلف تجلی و ظهور محصول اضافی کشاورزی سه شکل اصلی قائل بود. کار اجباری یا کار بدون مزد، مال‌الاجاره جنسی (ارزش‌های مصرفی) و مال‌الاجاره نقدی (پولی) (۱)

کار بدون مزد یا کار اجباری شکلی است که محصول اضافی کشاورزی در سرآغاز ظهور و پیدایش جامعه طبقاتی در قالب آن متجلی می‌گردد. در آغاز قرون وسطی زمین‌های کشاورزی دهکده‌های اروپای غربی به سه قسمت جداگانه تقسیم می‌شدند. زمین‌هائی که در اختیار کشاورزان قرار می‌گرفت تا محصولات مورد نیاز خود را در آن کشت کنند. زمین‌هائی که با استفاده از کار بدون مزد یا اجباری کشاورزان کشت می‌شد اما محصول آن به مالک زمین تعلق می‌گرفت. و بالاخره زمین‌های عمومی یا مشاع مثل جنگل، چراگاه و غیره که مالک و کشاورز هر دو کم و بیش در استفاده و بهره‌برداری از آن ذیحق بودند. بدین ترتیب کشاورزان مکلف بودند در ایام هفته وقت خود را چنان تقسیم کنند

که نیمی از آن را صرف کار در زمین‌های خود و نیم دیگر آن را صرف کار در زمین‌های ارباب نمایند. در نتیجه کار انجام شده در نیمه اول که از نظر اجتماعی «کار لازم» به حساب می‌آید موجب تولید محصول ضروری و مورد نیاز برای تغذیه و ادامه حیات تولیدکننده می‌گشت و نیمه دومی که از نظر اجتماعی «کار اضافی» خوانده می‌شود، به مصرف تولید اضافی می‌رسید. تولیدی که به تأمین نیازهای مصرفی طبقه زمیندار - بی‌آنکه خود در امر تولید مشارکتی داشته باشد - اختصاص داده می‌شد.

در مقاطع مختلف تاریخ در بسیاری از کشورهای دیگر نیز سیستم مشابهی رواج داشته است. در نظام فئودالیسمی که قبل از ورود بیفیدپوستان به‌هاوایی بر آن سرزمین حاکم بود، کشاورزان مکلف بودند ۵ روز از هفته را به کار در زمین‌های اربابی مشغول باشند. در مکزیکو پیش از اصلاحات ارضی رسم بر آن بود که کشاورزان در ازاء دریافت حق بهره‌برداری از قطعه زمین کوچکی که به‌زحمت تکافوی تأمین محصولات مصرفی مورد نیاز آن‌ها را می‌کرد هفته‌ای دو الی سه روز در زمین‌های ارباب بیگاری کنند.

محصول اضافی می‌توانست صرف‌نظر از کار بدون مزد در قالب بهره جنسی نیز متجلی گردد. در اواخر قرون وسطی در اروپای مرکزی کشاورزان وابسته به زمین مکلف بودند علاوه بر کار بدون مزد مقداری بهره جنسی (مثلاً محصولات کشاورزی یا مصنوعات دستی) نیز به اربابان خود بپردازند. در جزائر هاوایی نیز به همین ترتیب مقداری بهره جنسی به کار بدون مزد اضافه می‌شد در ژاپن هم در جوار کار اجباری (etachi) پرداخت بهره جنسی (So) رواج داشت به همین ترتیب در چین پرداخت بهره جنسی در کنار کار اجباری رواج پیدا کرد و صرف‌نظر از مواردی که کار اجباری به منظور هدف‌های عمومی و همگانی انجام می‌گرفت، سرانجام آن را تحت الشعاع قرار داد و جایگزین آن شد. ابداع بهره جنسی یعنی تجلی محصول اضافی در قالب ارزش‌های مصرفی (گندم، برنج، شراب، پارچه و بالاخره آنچه کشاورزان شخصاً به تولید آن می‌پردازند) در حقیقت از دوران بسیار قدیمی تاریخی شکل غالب ظهور محصول اضافی به‌شمار می‌رفته و تغییرات آن نیز طی هزاران سال بسیار جزئی بوده است. در تاریخ مصر تجلی محصول اضافی در این شکل خاص یعنی پرداخت بهره جنسی از دوره فراعنه تا دوران تسلط امپراطوری‌های رم و بیزانس بر این سرزمین ادامه

داشته است. تا جایی که مصری‌ها هفت قرن تمام ابتدا بهره مالکانه یا باج و خراج سالیانه‌ای معادل با بیست میلیون Modii غله به ایتالیا و پس از آن بیست و چهار میلیون Modii غله به امپراطوری بیزانس می‌پرداختند. یعنی بهره مالکانه‌ای که ۱۲/۵ درصد از کل تولیدات سرزمین مصر را تشکیل می‌داد.

تا زمانی که تجلی محصول اضافی کشاورزی در قالب بهره جنسی ادامه یابد تجارت، پول و سرمایه امکان مناسبی برای رشد و توسعه به دست نیاورده و در همان قالب محدود متناسب با اقتصاد طبیعی باقی می‌مانند. در نتیجه اکثریت تولیدکنندگان یعنی کشاورزان هرگز فرصت و امکان حضور در بازار را نیز به دست نمی‌آورند و تنها امکان خواهند داشت که پس از کسر محصول اضافی از تولیدات خود آنچه را برای‌شان باقیمانده است مصرف کنند. در این مرحله اضافه تولید روزافزون ناشی از فعالیت‌های کشاورزی به تصاحب مالکان زمین در می‌آید و به وسیله آن‌هاست که به بازار عرضه و در آنجا فروخته می‌شود. به همین دلیل انبوه کشاورزان که توده کثیری از جمعیت را تشکیل می‌دهند، قادر به خرید کالاهای تولید شده در کارگاه‌های شهری نخواهند بود و این قبیل کالاها قبل از هر چیز جنبه تجملی پیدا می‌کند و محدودیت بازار مصرف آن‌ها خود موجبات جلوگیری از رشد و توسعه تولیدشان را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب تولیدات صنایع دستی و کارگاهی فراراه رشد خود با مانعی جدی مواجه می‌گردند.

نمونه‌هایی از این فعل و انفعال اقتصادی نه تنها در یونان باستان، امپراطوری روم، امپراطوری بیزانس و امپراطوری اسلام به وقوع پیوسته بلکه در ابتدای سده‌های میانه در کشورهای اروپایی نیز تکرار شده و در هند، چین و ژاپن حتی در قرن حاضر هم وجود داشته است. البته اگر تولید ساده کالائی و تجارت بین‌المللی در دامان چنین جوامعی ندرتاً شکوفائی و درخششی نیز داشته‌اند، این رشد استثنائی معمولاً از ساختی متناسب با اقتصاد کشاورزی برخوردار بوده و ویژگی‌های این نظام را از دست نداده است. زیرا تا زمانی که محصول کشاورزی اضافی به شکل بهره جنسی اظهار وجود کند و در قالب مناسب‌تری متجلی نگردد، تجارت، پول و سرمایه فرصتی برای رشد نخواهند داشت و توسعه و رشد این عوامل در دامان چنین جامعه‌ای بسیار سطحی و محدود خواهد بود.

با تغییر شکل تجلی محصول اضافی کشاورزی از بهره مالکانه جنسی به بهره مالکانه پولی بنیاد جامعه نیز به یکباره دگرگون می‌گردد. زیرا در شرایط جدید

برای این که کشاورز قادر باشد بهره مالکانه را به صورت نقدی به مالک زمین پرداخت کند، ناگزیر به حضور در بازار و فروش تولیدات خود خواهد بود.

بدین ترتیب کشاورزان از محدوده سیستم انزوای طلبانه اقتصاد طبیعی پافراتر می‌گذارند و به دنیای اقتصادی جدید وارد می‌شوند که از بسیاری جهات ویژگی‌های اقتصاد پولی را دارد. از این پس پول یعنی عاملی که امکان دستیابی به تعداد نامحدودی از کالاها را فراهم می‌سازد با ورود به صحنه، شرایط لازم برای توسعه و ازدیاد نامحدود نیازها را نیز فراهم می‌سازد. بدین ترتیب زندگی اقتصادی از قید تحجر دیرپای کهن رها می‌شود، ثبات ناشی از تناسب طبیعی را از دست می‌دهد، دینامیسم نوینی می‌یابد و همراه با آن از حالت تعادل نیز خارج می‌شود و در بسیاری از موارد با نوسان مواجه می‌گردد. با وقوع چنین تحولی تولید و مصرف همگام با یکدیگر توسعه می‌یابند و وارد جریان تجارتي می‌شوند که از نظر شتاب رشد با آن‌ها متفاوت است. آنگاه پول به همه جا نفوذ می‌کند، جای تمام پیوندهای سنتی را می‌گیرد و روابط حاکم را تغییر می‌دهد و هر چیز برای خود بها و قیمتی می‌گیرد. از آن پس انسان فقط بر مبنای درآمد خود بها و قیمتی می‌گیرد. از آن پس انسان فقط بر مبنای درآمد خود ارزشیابی می‌شود و بنابه گفته توماس فن اکرین Thomas Von Aqrin اقتصاد پولی با تمام جلوه‌های جنجال‌آفرینش ره‌آورد دیگری نیز به همراه می‌آورد: عمومیت بخشیدن به قابلیت خرید همه چیز در تمام سطوح. با وقوع این تحول، پول با حضور خود، اساسی‌ترین رابطه اقتصادی میان رعیت وابسته به زمین با ارباب و همچنین کار لازم و کار اضافی را که تا این زمان قابل رؤیت بودند از نظر می‌پوشاند و به آن شکل نامرعی می‌دهد و موجباتی را فراهم می‌سازد که از این پس مالک زمین و مستأجر هم‌چنین کافرما و کارگر روزمزد به عنوان دارندگان و عرضه‌کنندگان آزاد کالاهای متفاوت متاع خود را به بازار می‌آورند و با یکدیگر وارد معامله می‌شوند. در نتیجه، شکلی که ظاهر چنین مبادله آزادانه‌ای در سایه رواج پول به خود می‌گیرد موجب می‌شود که ادامه استثمار قبلی از نظر دور بماند و به چشم نیاید.^{۱۲}

تغییر شکل تجلی محصول اضافی کشاورزی از بهره مالکانه جنسی به بهره مالکانه پولی را در عین حال نمی‌توان به عنوان نتیجه الزامی و گریزناپذیر توسعه تجارت و رواج اقتصاد پولی به شمار آورد زیرا این تغییر بیش از هر چیز

ناشی از مناسبات طبقاتی است.

رشد اقتصاد پولی همیشه از نیروی آزادکننده و درخور اهمیتی که تاریخدانان قرن ۱۹ تصور می‌کردند برخوردار نیست. زیرا فقدان پشتوانه درخور اهمیت و بزرگی از افراد بدون زمین و آماده برای کار از یک سو و عدم وجود یک رژیم لیبرال که واجد تضمین‌های قانونی و سیاسی باشد، از سوی دیگر همواره این امکان را فراهم می‌آورد که سلطه‌طلبی بر بازارها و رشد تولید، بیشتر به‌افزایش میزان کار تحمیلی و بیگاری گرفتن از افراد منجر گردد تا ریشه‌کن شدن آن.

سیر تحولات مبادلات کالائی در اقتصاد روستائی، چه به‌طور مستقیم در بازارهای محلی انجام گیرد و چه از طریق پادرمیانی پیلهوران به بازارهای بیگانه کشیده شود، سرانجام تحت تأثیر رواج و گسترش بهره مالکانه پولی قرار می‌گیرد و در مقابل آن تاب مقاومت نمی‌آورد. اما تحولات معاملات مبادله‌ای در اقتصاد حاکم بر جوامع ارباب‌نشین سرانجام به‌افزایش میزان بیگاری منجر می‌شود.

روند تحولات اقتصاد حاکم بر دهکده‌های اربابی اروپای شرقی و به‌خصوص آلمان شرقی در قرون ۱۵ و ۱۶ نمونه بارزی از این امر است. در این فاصله کار اجباری و در نتیجه شرائط وابستگی کشاورزان به‌زمین به‌طور روزافزونی شدیدتر شد^(۳). این امر نیز خود نتیجه توسعه و رشد تولید محصولات کشاورزی در واحدهای کشاورزی اربابی برای عرضه به‌بازار بین‌المللی بود.

در هر حال برای آنکه بهره مالکانه پولی بتواند جایگزین بهره مالکانه جنسی گردد، امر گسترش و رواج اقتصاد پولی بایستی الزاماً توأم با پیدایش شرائط مساعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (نقشی که ایفای آن به‌عهده قدرت مرکزی مسلط بر شهروندان است) باشد و این همان عاملی است که زمینداران را مجبور می‌کند سهم قابل توجهی از تولید کشاورزی فزونی‌گیرنده را به‌کشاورزان واگذار کنند.

سیر تحولی و چگونگی انباشت ارزش‌های مصرفی و

انباشت ارزش اضافی

از زمانی که محصول اضافی کشاورزی در قالب بهره مالکانه جنسی متجلی شود انباشت ثروت طبقه ثروتمند نیز کلاً از طریق انباشت ارزش‌های مصرفی

انجام می‌گیرد. ارزش‌های مصرفی ناشی از فعالیت‌های کشاورزی عبارتند از مواد غذایی، پوشاک، چوب و سنگ برای ساختن خانه. در چنین شرایطی طبقه ثروتمند تمایل چندانی به گسترش نامحدود میزان محصولات کشاورزی احساس نمی‌کند. در نتیجه عامل مؤثر در تعیین میزان رشد نیروهای مولد شدت و یا ضعف نیازهای مصرفی این طبقه است و حد اعلا‌ی این نیاز مرز نهائی رشد نیروهای مولد بشمار می‌رود.

از آنجا که بزرگ مالک قرون وسطائی به علت کمبود بازارهای مصرفی، به هیچ وجه امکان آن را نمی‌یافت تا به قصد فروش مبادرت به تولید کند، بنابراین حتی به فکر نمی‌افتاد تا بیشتر از نیاز مصرفی خود، از زارع و نیروی انسانی موجود، بهره‌گیری کند. به زبان دیگر چون ناگزیر بود درآمد خود را شخصاً مصرف کند. لذا سعی می‌کرد میزان درآمد را با نیاز خود منطبق سازد و تولید را در همین سطح نگه دارد.

در جزایر هاوایی که محصول اضافی صرفاً شکل محصولات طبیعی را داشت، عواملی چون سرعت فاسد شدن مواد غذایی مثل ماهی، موز، سیب‌زمینی شیرین و غیره از یک سو و همچنین فقدان انگیزهٔ اربابان برای آنکه بیش از مقدار مورد نیاز مصرف خود از کشاورزان طلب کنند از سوی دیگر موجب شده بود، تا توقعات آنان نیز کاملاً محدود شود و هرچند برخورداری از جثه قوی و قدرت جسمانی برای مردان و داشتن هیكل‌های فربه برای زنان امتیازی به‌شمار می‌رفت، لکن در عمل ذخائر مواد غذایی و مصرفی آن‌ها از حد و مرز معینی تجاوز نمی‌کرد.

همین‌که مبادله و معامله رشد خود را آغاز کرد و به راه توسعه افتاد، طبقه صاحب ثروت نیز انگیزه تازه‌ای برای افزایش تولید به دست آورد. زیرا از این پس طبقه صاحب ثروت می‌توانست آن قسمت از تولید اضافی کشاورزی را که شخصاً مایل به مصرف آن نیست با وسائل تجملی، زینت‌آلات و وسائل منزل گران قیمت و زیبا معاوضه کند و از این طریق نه تنها برای خود پرستیز و منزلت اجتماعی بیشتری کسب کند، بلکه برای روز مبادا و هنگام ضرورت نیز اندوخته‌ای فراهم آورده باشد.

در کتاب اودیسه به انبارهای غله متعلق به قهرمانان تالاموس Thalamos اشاره می‌شود و در توصیف آن‌ها چنین می‌آید. سبوهای شراب کهنه، کوزه‌های

روغن خوشبو، توده‌های طلا، برنز و آهن، سلاح‌های کمیاب، پارچه‌های گرانقیمت، قدح‌های ظریف و غیره.

با رشد و توسعه مبادلات و معاملات طبقه صاحب ثروت انگیزه دیگری هم برای افزایش سطح تولید پیدا کرد. بدین معنی که از آن پس آن‌ها می‌توانستند تولید اضافی کشاورزی مازاد بر مصرف خود را با کالاهای مصرفی تهیه شده در مناطق دوردست دیگر نیز معاوضه کنند. این امکان رفته رفته موجبات بالا رفتن سطح سلیقه آن‌ها را فراهم کرد و باعث شد تا طبقه ثروتمند به جمع‌آوری کالاهای گران‌قیمت و پر ارزش بپردازد.

از آن پس دیگر کسی غله، شراب، روغن و یا فلز خام انبار نمی‌کرد بلکه فقط جواهرات و یا کارهای هنری صنعت‌کاران و هنرمندان نامی بود که قابلیت راه یافتن به‌قصر ثروتمندان را داشت، هیتی Hitti ضمن بحث در همین زمینه به ثروت حیرت‌آور خلیفه مصرالمستنصر (۱۰۹۴-۱۰۳۵) اشاره می‌کند و در توصیف این گنجینه‌ها اشیاء زیر را نام می‌برد: جواهرات، ظروف بلورین، لوحه‌های جواهر نشان، وسائل تحریر عاج، جام‌های ساخته شده از سنگ کهربا، آئینه‌های پولادین، چترهای گران‌قیمت با دسته طلا یا نقره‌ای، شمشیرها و خنجرهای جواهرنشان و پارچه‌های زربفت و...

اما همه این گنجینه‌ها در غایت امر ارزش‌های مصرفی گردآوری شده‌ای بودند که نه می‌توانستند به‌مصرف برسند و نه به‌رشد و توسعه نیروهای تولیدی کمک کنند. تا جایی که همین اقدام طبقه ثروتمند یعنی کوشش آن‌ها در راه اختصاص سهم قابل توجهی از ثروت اجتماعی به تهیه کالاهای لوکس، که خود نوعی اتلاف ثروت به‌شمار می‌رود به‌دلایل فراوان یکی از موجبات اصلی رکود و بالاخره اضمحلال این قبیل جوامع شد.

تغییر و تبدیل شکل تجلی محصول اضافی کشاورزی از بهره مالکانه جنسی به بهره مالکانه پولی، عاملی نیست که رأساً و الزاماً موجب دگرگونی این مناسبات گردد. بلکه با فراهم ساختن امکان ورود طبقه صاحب ثروت به بازار به آن‌ها کمک می‌کند تا به ثروت بیشتر و درخور ملاحظه‌ای دست یابند. گو اینکه پول به‌دست آمده از این طریق نیز کماکان به‌وسیله افراد این طبقه به‌مصارف غیرتولیدی رسیده و به‌هدر خواهد رفت. در چنین شرایطی رشد و توسعه اقتصاد پولی با تأثیر فراوانی که در افزایش نیازهای طبقه صاحب ثروت به‌جا می‌گذارد،

به‌عامل اصلی تشدید استثمار طبقه فعال و در نتیجه افزایش فقر و فلاکت اکثریت افراد جامعه تبدیل می‌گردد. کما اینکه رواج اقتصاد پولی در ژاپن تا قرن ۱۸ میلادی شرائط مشابهی را به‌وجود آورده بود.

اما پولی که بدین ترتیب به‌وسیله طبقه ثروتمند قدیمی به‌هدر داده می‌شود، سرانجام به‌کیسه رباخواران، تجار و صاحبان کارگاه‌های تولیدی (مانوفاکتورها) سرازیر می‌شود و این ثروت انباشته شده‌ای که به‌شکل پول درآمده، در دست طبقه بورژوازی نوپا موجبات بروز دگرگونی‌های بنیادی جامعه و تحولات جدید آن را فراهم می‌سازد. این ثروت روی هم انباشته شده حتی در قالب پول در دست طبقه ثروتمند قدیمی تنها ذخیره‌ای از ارزش‌های مصرفی و یا وسیله‌ای برای به‌دست آوردن آن‌ها به‌شمار می‌رفت. زیرا هدف از انباشت ثروت در قاموس این طبقه فقط مصرف آن بود (و در کنار آن تشکیل گنجینه برای تأمین مصرف آنی) برعکس ثروت‌اندوزی و انباشت پول از جانب طبقه نوپای بورژوا ناظر به‌هدفی دیگر یعنی تشکیل سرمایه است.

از این پس جمع‌آوری و انباشت پول به‌منظور دستیابی به‌ارزش اضافی انجام می‌گیرد. ارزش اضافی جمع‌آوری شده از این طریق نیز خود پس از کسر حداقل هزینه زندگی رایج، مجدداً به‌عنوان سرمایه به‌جریان می‌افتد تا ارزش اضافی تازه‌ای کسب کند. بدیهی است که ارزش‌اندوزی مورد بحث که به‌طور مداوم و مستمر ارزش‌های تازه‌ای نیز عاید می‌سازد، نمی‌تواند برای همیشه تنها از طریق انتقال ذخائر ثروت از کشوری به‌کشور دیگر و طبقه‌ای به‌طبقه دیگر به‌سیر بالا رونده خود ادامه دهد. زیرا انباشتی که به‌انتقال ارزش سرمایه‌های مشخص محدود باشد سرانجام متوقف می‌گردد و منابع آن خشک می‌شود. حال آنکه اگر سرمایه‌های موجود سرانجام وارد فعالیت‌های تولیدی گردند، به‌شکرانه آن اقتصاد پولی به‌بالاترین مرحله شکوفائی خود رسیده امکانات جدیدی را فراهم می‌سازد. زیرا نفوذ سرمایه به‌بخش تولیدی خود فراهم سازنده شرائط مساعد نامحدودی برای رشد نیروهای مولد است. بدین ترتیب از آن پس دیگر مصرف محدود طبقه ثروتمند نمی‌تواند به‌عنوان مانع جدی و بازدارنده‌ای فرا راه رشد نیروهای مولد قد علم کند، بلکه برعکس نیاز به‌فزونی گرفتن سرمایه، یعنی آنچه یکی از خصائص ذاتی سرمایه به‌شمار می‌رود و در ضمن هیچ‌گونه حد و مرزی نیز برای خود نمی‌شناسد موجب می‌گردد تا کلیه موانعی که در راه رشد

نیروهای تولیدی قرار دارند از میان رفته و رشد و توسعه این نیروها تسریع گردد.

سرمایه‌ی ربائی (تنزیلی)

در جوامعی که زیربنای زندگی اقتصادی آنها بر اساس اقتصاد طبیعی قرار دارد، یعنی جوامعی که بر فعالیت‌های کشاورزی متکی هستند و ارزش‌های مصرفی تولید می‌کنند، نخستین شکل تجلی و تظاهر سرمایه، سرمایه‌ی ربائی (تنزیلی) است. درچنین جوامعی سرمایه‌های ربائی که به وسیله مؤسسات و یا افراد تشکیل شده‌اند وسیله‌ای است برای جبران فقدان ذخائر اجتماعی. به گفته هزیود "Hesiod" در یونان باستان، روستائیان به هنگام ضرورت از همسایگان نسبتاً مرفه‌تر خود مقداری غله قرض می‌گرفتند با این شرط که در سررسید تعیین شده، مقداری بر آن بیافزایند و به صاحب اصلی بازگردانند. تجلی و تظاهر سرمایه‌ی ربائی در قالب ارزش‌های مصرفی چیزی است که در تمدن‌های کشاورزی مشهور، از جمله بابل، مصر، چین، هند و ژاپن صدها سال وجود داشته است. در سومر واژه Nas (بهره - تنزیل) از نظر لغوی معنی نوزاد حیوانات اهلی را می‌دهد و این خود نشانه آن است که سرمایه ربائی موجودیت خود را در اصل مدیون وام‌های جنسی است.

به‌طور کلی سرمایه ربائی در زندگی کشاورزان از طریق وام‌های جنسی خودنمایی می‌کند و در روابط موجود میان تیول داران و حکمران مرکزی شکل پیش پرداخت‌های نقدی به خود می‌گیرد؛ هنگامی که فرانسه دوران انتقالی گذر از اقتصاد طبیعی به اقتصاد پولی را پشت سر می‌گذاشت نقش اصلی رباخواران آن کشور عبارت از آن بود که به اعتبار عواید مالیاتی پادشاه که هنوز به صورت جنسی تأدیه می‌شد پیش پرداخت‌های نقدی در اختیار وی قرار می‌دادند. از طرفی با رواج اقتصاد پولی دست زدن به اقداماتی چون آماده ساختن مقدمات جنگ و یا فراهم آوردن امکانات لازم برای مبارزه با بلیه‌های طبیعی مانند قحطی و یا سایر نابسامانی‌های پیش‌بینی نشده اجتماعی مستلزم بهره‌گیری از وجود ذخائر قابل ملاحظه پولی بود و در چنین شرائطی گنجینه‌های فلزات قیمتی و سرمایه‌های بازرگانی تجار خارجی چنانچه به صورت سرمایه ربائی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند می‌توانستند منابع اصلی و درخور اهمیتی برای پاسخ‌گویی به نیازهای پولی یاد شده باشند.

هنگامی که حوزه عملکرد فعالیت‌های تجاری رو به گسترده‌گی نهاد، استفاده از پول در زندگی اقتصادی نیز - از این طریق - رواج قابل ملاحظه‌ای یافت. گرچه مقارن همین ایام قسمت اعظم درآمد طبقات دوگانه تولیدکننده و صاحبان ثروت هنوز هم متشکل از ارزش‌های مصرفی بود، با این حال سرمایه ربائی به‌دوران طلائی خود گام نهاد و چنان شرائطی فراهم گشت که نزولخواری به‌صورت پر درآمدترین فعالیت‌ها درآمد. به‌همین دلیل است که در يك قصیده مشهور و قدیمی هند تحت عنوان Mahabarata از نزولخواری به‌عنوان مهم‌ترین عامل و منبع ثروت یاد می‌شود:

«ای شاه شاهان به‌وسیله ربا، کشاورزی، تجارت و دامداری است که تو خواهی توانست قدرت و ثروت را قبضه کنی».

در حقیقت در این مقطع معین تاریخی سرمایه‌های ربائی در زندگی اقتصادی از چنان اهمیتی برخوردار بود، که حتی ممنوعیت‌های مذهبی متعدد و تقبیح‌های سیاسی نیز نتوانست از ادامه فعالیت آن جلوگیری کند و مانع از بروز عواقب نامطلوبی که بر آن مترتب بود گردد. زیرا مقروض شدن بزرگان، فلاکت کامل افراد کم درآمد، تشدید استثمار کشاورزان و ام‌دار - در مواردی که به‌بردگی آن‌ها نمی‌انجامید و تمرکز زمین‌های قابل کشت در دست گروهی محدود، همه و همه از جمله عواقبی بود که سرمایه در این مرحله از رشد اجتماعی خود به‌بار آورد. به‌همین دلیل نیز در این مقطع تاریخی قسمت اعظم بی‌نظمی‌های اجتماعی را شورش‌هایی تشکیل می‌دادند که برای اعتراض به تأثیرات مخرب و خانمان‌برانداز فعالیت سرمایه‌های ربائی برپا شده بود. برای مثال تاریخ یونان در اثناء قرن ۵ و ۴ پیش از میلاد نشان‌دهنده تمایل همگانی به‌جنگی گسترده برای تجدیدنظر در نظام زمین و لغو قرض‌هاست. همچنین کشورهایی چون رم در اثناء جمهوری، چین در دوره اضمحلال امپراطوری‌های مختلف و بیزانس و هند در ادوار تاریخ حیات خود نمونه‌های کاملاً مشابهی از این قبیل رویدادها را به‌یاد دارند.

در هر حال اقدامات و تدابیری چون قوانین سولون در آتن، دکومویری در رم، و اصلاحاتی نظیر اصلاحات آن - شی وزیر اعظم امپراطور سونگ در چین و یا قوانین آگارا در بیزانس نیز نتوانستند در راه رشد سرمایه‌های ربائی مانعی جدی به‌وجود آورند و از ادامه آن ممانعت کنند. چه تأثیر عملی این قبیل اقدامات و

تدابیر تنها به‌کند کردن شتاب این رشد و به‌تعویق انداختن نتیجه نهائی آن خلاصه می‌شد و به‌هیچ وجه نمی‌توانست در روند کلی و تحولات آن تغییری به‌وجود آورد.

کما اینکه سزار برای سبک‌تر کردن بار سنگین و طاقت‌فرسای قروض خود ناگزیر شد تا به‌جنگ تاراج‌گرانه با گالین Gallien تن دردهد و اتباع روم مجبور شدند تمام ملت‌های ساکن در سواحل دریای مدیترانه را به‌باد غارت بگیرند و از این طریق غنائم درخور ملاحظه و بی‌سابقه‌ای به‌چنگ آورند، تا با استفاده از آن‌ها اندکی از فشاری را که سرمایه‌های ربائی در اثناء سده اول تشکیل امپراطوری بر آن‌ها وارد ساخته بود بکاهند. جالب توجه آن‌که رشد سرمایه‌های ربائی حتی مدت‌های مدید پس از انقراض این امپراطوری نیز ادامه داشت و همگام با آن فریاد اعتراض نویسندگان به‌رباخواری از قرنی به‌قرن دیگر می‌رسید. (۵)

سرانجام ضرورت حمایت از اقتصاد طبیعی و مصون داشتن آن از عوارض سوءناشی از نفوذ اقتصاد پولی و سرمایه‌های نزولی در اثناء قرون وسطی مقامات کلیسای کاتولیک کشورهای اروپای غربی را بر آن داشت، تا رباخواری یعنی پرداخت وام و یا گرفتن آن را در مقابل بهره تحریک کنند، و این عمل را جزء گناهان به‌شمار آورند. اما سرمایه ربائی برای گریز از این تنگنا شکل ظاهری خود را تغییر داد و در قالبی جدید ظاهر شد. قالبی که خرید بازده و بهره زمین نامیده می‌شد. بدین ترتیب که در این مرحله مالک زمین در مقابل دریافت مبلغ معینی پول نقد، حق بهره‌برداری از زمین و ملک خود را تا زمانی که مبلغ دریافتی را تأدیه نکرده باشد به‌وام دهنده واگذار می‌کرد. در نتیجه زمین در عمل به‌مالکیت وام‌دهنده در می‌آید و مالک اصلی زمانی می‌توانست ملک را تصاحب و از عواید آن استفاده کند که وام خود را تأدیه کرده باشد. (۶)

به‌همین دلیل این شکل خاص از رهن و گروگیری نه تنها در اروپای قرون وسطی بلکه در هند، چین و ژاپن نیز مورد استقبال صاحبان سرمایه‌های ربائی قرار گرفت و در کنار سیر تدریجی نابودی اقتصاد طبیعی، به‌حیات خود ادامه داد. خرید بازده زمین که در اقتصاد کشورهای اروپائی قرون وسطی نقش درخور اهمیتی را ایفا می‌کرد، کم و کیف واقعی منشاء اصلی ارزش اضافی حاصله از به‌جریان افتادن سرمایه‌های ربائی را نشان می‌دهد و آن عبارت از انتقال درآمد

مالك يا کشاورز وام‌دار به‌رباخوار است. انباشت و تمرکز روزافزون سرمایه‌های ربائی از طریق تصاحب درآمد زمینداران وام‌دار نیز در حقیقت انتقال محصول اضافی کشاورزی به‌کیسه رباخواران است.

اما با گسترش و توسعه میدان فعالیت اقتصادپولی، سرانجام سرمایه‌ربائی موقعیت تعیین‌کننده خود را از دست داد و میدان عمل آن به‌قشرهای کم درآمدتر جامعه محدود شد و در میان همین قشرها صدها سال دیگر نیز به‌حیات خود ادامه داد. البته نه به‌دلیل آن‌که از آن پس افراد متمکن و صاحب ثروت به‌پول نقد احتیاج نداشتند. چه احتیاج این دسته از افراد به‌پول در شرائط جدید به‌مراتب بیش از گذشته بود - بله بدین جهت که درمرحله جدید وارد ساختن سرمایه به‌جریانات تجاری و بازرگانی، سود به‌مراتب بیشتری به‌بار می‌آورد. در نتیجه قرضه و تجارت میان خود نوعی وحدت و یگانگی به‌وجود آوردند و بدین ترتیب بود که در اروپای غربی مقارن با قرن‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی دوران طلائی حیات تجار متمکن و صاحب سرمایه ایتالیائی، فنلاندی و آلمانی آغاز شد.

سرمایه بازرگانان (سرمایه تجار حقیقی)

با ظهور و رشد طبقه‌ای متشکل از تجار با سابقه در بطن اقتصاد طبیعی، شرایط لازم برای انباشت سرمایه نیز ناگهان مساعدتر شد و امکانات جدیدی برای این امر فراهم گشت. سرمایه‌های بازرگانی و تجاری برای رشد خود از دو منبع متفاوت تغذیه می‌کردند. غارت و چپاولگری از یکسو و تصاحب قسمتی از محصول اضافی کشاورزی و حتی تولید ضروری کشاورزان از سوی دیگر. در این مرحله بسیاری از تجار - دریانوردان موفق شدند از طریق سفر به‌سرزمین‌های بیگانه، هم‌چنین چپاول و تصرف کشتی‌ها برای خود سرمایه اولیه قابل توجهی جمع‌آوری کنند. خاصه آن‌که تجارت دریاتی از قدیم‌الایام با جنگ‌های دریایی و اشغال کشتی دیگران رابطه‌ای نزدیک داشته است. (۷۱) بنابراین عقیده پروفیسور تاکی کوشی Takekoshi عامل اصلی هجوم سرمایه‌های پولی به‌ژاپن (در قرن‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی) دسته‌ای از راهزنان دریائی بودند که در سواحل کره به‌غارت و چپاولگری اشتغال داشتند. عامل اصلی انباشت و تمرکز سرمایه‌های پولی تجار ایتالیائی نیز که به‌آن‌ها امکان داد تا از قرن ۱۱ الی ۱۵

میلادی بر اقتصاد اروپا حکومت کنند، در حقیقت چیزی جز همان هجوم غارتگرانه معروف نیست، که به جنگ‌های صلیبی شهرت یافت برای مثال می‌توان از کم و کیف رابطه و شرایط اهالی ژنو در مورد کمک ایشان به جنگ جویان صلیبی در سال ۱۱۰۱ برای تصرف و غارت بندر فلسطینی سزار Casarea نام برد. آن‌ها در این جنگ برای افسران خود غنائم درخور ملاحظه و کلانی گرفتند و ۱۵ درصد از کل غنائم به دست آمده را نیز به صاحبان کشتی‌هایی که در این عملیات شرکت داشتند پرداختند. باقیمانده غنائم نیز میان ۹۸ هزار دریانورد و سرباز شرکت کننده تقسیم شد و به هر یک از آن‌ها ۴۸ زولیدی Solidi و نیم کیلو فلفل رسید و در نتیجه هر یک از آن‌ها برای خود یک سرمایه‌دار کوچک شد.

جفری ویلهاردین مورخ قرون وسطانی، متن جواب کشتی‌داران ونیزی را که در پاسخ اشراف غربی نوشته شده و آن، از دریانوردان برای شرکت در دوره چهارم جنگ‌های صلیبی (۱۲۰۲) تقاضای همکاری شده است، در اختیار ما می‌گذارد. کشتی‌داران ونیزی در این جواب چنین تصریح کرده‌اند:

ما کشتی‌های باربری لازم برای حمل و نقل ۴۵۰۰ رأس اسب و ۹ هزار چهارپای دیگر هم‌چنین کشتی‌های نفربر لازم برای حمل و نقل ۴۵۰۰ سوار و ۲۰ هزار سرباز پیاده را تجهیز کرده و علاوه بر آن تأمین علوفه چهارپایان و اسب‌ها و سوروسات افراد را نیز برای مدت ۹ ماه تعهد می‌نمائیم، مشروط بر آنکه در ازاء هر رأس اسب و چهارپا مبلغ ۴ مارك و در مقابل هر سرباز ۲ مارك به ما پرداخت گردد. بدین ترتیب مبلغی که از طرف شما در اختیار ما قرار خواهد گرفت بالغ بر ۸۵ هزار مارك خواهد بود. مضافاً اینکه ما نیز به نوبه خود حاضر خواهیم بود ۵۰ کشتی جنگی پاروئی نیز در راه خداوند و بلاعوض در اختیار شما بگذاریم و به شرط آن که نیمی از کلیه غنائم به دست آمده در دریا و خشکی به ما و نیمه دیگر آن به شما تعلق گیرد.

بعدها یعنی در قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی نیز تجار معروف اسپانیائی پرتغالی، هلندی و انگلیسی با استفاده از شیوه‌های مشابهی موفق به انباشت و افزایش سرمایه‌های پولی خویش شدند.

در جامعه‌ای که اساس فعالیت‌های تولیدی آن بر تولید ساده کالائی استوار باشد کالاهای ضروری و غیرقابل اجتناب عناصر اصلی تجارت کوچک و حتی تجارت‌های نسبتاً بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند و ضوابط چندی نیز دامنه این قبیل

فعالیت‌های تجاری را محدود می‌سازد. از طرفی چون این فعالیت‌ها به‌سختی می‌توانند خود را از صنایع دستی جدا کنند ندرتاً توانائی آن را به‌دست خواهند آورد که مبدأ و منشاء تشکیل سرمایه تجاری درخور ملاحظه‌ای گردند. در چنین شرایطی تنها تجارت بین‌المللی است که امکان تشکیل این دسته از سرمایه‌ها را فراهم می‌سازد. عنصر اصلی این نوع تجارت نیز مصنوعات تجملی موردنیاز طبقه ثروتمند است. با بهره‌گیری از همین امر است که بازرگانان امکان آن را به‌دست می‌آورند تا قسمتی از تولید اضافی کشاورزی یعنی آنچه منبع اصلی تأمین زندگی طبقه زمیندار و مالک به‌شمار می‌رود را تصاحب کنند. کما اینکه، در اثناء قرون وسطی محصولاتى چون ادویه و سایر تولیدات کشورهای مشرق زمین عامل اصلی رشد و شکوفائی فعالیت‌های تجاری در کشورهای اروپای غربی بود و منسوجات تجملی نیز در گسترش و شکوفائی فعالیت‌های تجاری در فنلاند و ایتالیا به‌همین درجه مؤثر واقع شد و به‌همین دلیل فعالیت‌های تجاری آن دوره را می‌توان با قاطعیت هرچه تمامتر نوعی تجارت لوکس خواند.

رشد سرمایه‌های تجاری در سایر کشورها نیز تقریباً همین روال را داشته است. از جمله به‌گزارش جورج بن‌مارشاند در ژاپن قدیم نیز تجارت ماهیت تجملی داشته و کالاهای صادراتی بیزانس هم غالباً از وسائل لوکس و تجملی تشکیل می‌شده است.

بدیهی است بازرگانان کالاهای تجملی برای اینکه بتوانند در معامله با خریداران این کالاها یعنی اشراف سودی عاید خود سازند، بایستی خرید و فروش آن‌ها را انحصاراً در اختیار داشته باشند، فنیقی‌ها و کارتاژها از آنجا که هوای کشورگشائی و اشغال سرزمین‌های بیگانه را در سر نداشتند، نیازی نیز به‌نفوذ در قلب قاره آفریقا احساس نمی‌کردند. زیرا آن‌ها به‌تجربه دریافته بودند که ساکنان این مناطق را می‌توان از طریق ایجاد روابط انحصاری تجاری به‌خوبی و به‌نحوی کاملاً قابل اطمینان کنترل نمود. به‌طور کلی ویژگی اصلی تجارت در قرون وسطی تجملی بودن آن است. رفاه ششصد ساله امپراطوری بیزانس نیز ناشی از نقشی بود که در انتقال منسوجات ابریشمی و ادویه شرقی به‌قاره اروپا ایفا می‌کرد اما همینکه ایفای این نقش انحصاری از بیزانس سلب و به‌ونیز واگذار شد دوران انحطاط امپراطوری بیزانس هم آغاز شد.

پس از آن نیز هنگامی که بازارهای تجاری کشورهای واقع در سواحل مدیترانه

به تسلط شهرهای ایتالیائی درآمد، ساکنان سوداگر این شهرها به برقراری روابط تجاری انحصاری با مصر که به مرکز مبادلاتی جدیدی برای ادویه شرق تبدیل شده بود و همچنین صحرائشینان منطقه دریای سیاه مبادرت نمودند. تجارت ماهی، غلات و چوب نیز در همین دوره به شکرانه دخالت تجار آلمانی، در کشورهای اسکانندیناوی و مناطق شرقی اروپا حالت انحصاری به خود گرفت و به زمینه بسیار مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های کلان مبدل شد. اما این انحصار سرانجام بر اثر رقابت شدید میان بورژوازی تجاری کشورهای مختلف و بخصوص هلند در هم شکست و به راه اضمحلال افتاد. زیرا این قبیل رقابت‌ها ضمن آن‌که به فروشندگان اصلی امکان می‌داد قیمت فروش خود را افزایش دهند، تجار را نیز ناگزیر می‌ساخت تا قیمت فروش خود را کاهش دهند، در نتیجه میزان سود حاصله از این قبیل معاملات به شدت محدود می‌شد.

بدین ترتیب سرمایه‌ای که به وسیله تجار بزرگ گردآوری شده، در جامعه متکی بر تولید ساده کالائی امکان آن را نخواهد داشت که به‌طور مدام و مستمر در تجارت بین‌المللی به جریان انداخته شود. در نتیجه همینکه سرمایه‌های تجاری به اندازه کافی رشد کردند. چنانچه نخواهند منبع اصلی منافع انحصاری خود را به دست خویش در خطر اندازند و به ناپودی بکشانند ناگزیراند با تمام امکانات از هر نوع توسعه و گسترش جدیدی ممانعت کنند. به همین دلیل است که در این دوره‌ها تجار سعی می‌کنند قسمتی از عایدات خود را به سرمایه‌گذاری در سایر زمینه‌ها اختصاص دهند. برای مثال در معاملات زمین، معاملات ربائی و یا قرضه‌های بزرگ بین‌المللی. «سیسرو» نیز به تجار بزرگ توصیه می‌کرد سود خود را به خرید زمین اختصاص دهند. هم‌چنین در قرن سوم میلادی تالمود عقیده داشت که افراد ثروتمند باید يك سوم از ثروت خود را به خرید زمین اختصاص دهند؛ يك سوم دیگر را در فعالیت‌های تجاری به جریان اندازند و يك سوم باقیمانده را به صورت پول نقد ذخیره نمایند.

در هند قدیم، چین، ژاپن و بیزانس نیز وضع مشابهی وجود داشت. در قرن‌های ۱۱ و ۱۲ تجار یهودی تقریباً نزدیک به يك سوم زمین‌های اشراف بارسلون را به مالکیت خود گرفته بودند. گزارش گراس حاکی است که در يك قطعه شعر حماسی نروژی به نام آینه پادشاه (مربوط به حوالی سال ۱۲۶۰) به کسانی که به سفرهای تجاری می‌رفتند توصیه می‌شود که دو سوم از سود خود را در خرید

زمین سرمایه‌گذاری کنند. در قرن سیزدهم حتی تجار بزرگ ونیزی نیز مقادیر قابل ملاحظه‌ای به سرمایه‌گذاری در زمین و املاک اختصاص می‌دادند تا از این طریق برای سرمایه تجاری خود پشتوانه قابل اطمینانی تهیه کرده باشد. از طرفی پشت سر گروه علاقمند به فعالیت‌های تجاری، گروه بسیار بزرگ‌تری قرار داشت که اعضاء آن از حرص و آرزوی خاص سرمایه‌داران به‌دور مانده و موجودیت مالی خود را مستقیماً بر اساس ملك و زمین پایه‌گذاری کرده بودند.

خاندان‌های بزرگ تجارت‌پیشه ایتالیا و آلمان در اثناء قرون ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ میلادی از جمله بین‌سیگنوری، اسکوتی، پروتسی، باردی، مدیسی، فوگرولز، و غیره نیز ضمن آن که سرمایه‌های حاصله از فعالیت‌های تجاری خود را به معاملات بزرگ اعتباری اختصاص داده بودند، سهم درخور توجهی از بهره حاصله از این معاملات را صرف خرید زمین می‌کردند.

انقلاب تجاری

از آغاز قرن یازدهم میلادی گسترش فعالیت‌های تجاری موجبات تسریع رشد و تکامل اقتصاد پولی در اروپای غربی را فراهم ساخت. با این حال سکه فلزی هنوز هم کم بود. تا اینکه این نارسائی سرانجام در اواخر بحران اقتصادی ناشی از جنگ‌های صدساله به‌اوج خود رسید و فشار حاصله از کمبود وسائل پرداخت به‌صورت عذاب‌آوری افزایش یافت. در نتیجه معادنی که در دوران امپراطوری روم به‌حالت تعطیل درآمده بودند بار دیگر احیا شدند و علاوه بر آن گروهی نیز به تجسس معادن جدید پرداختند. از طرفی عقب‌نشینی ترك‌ها و دگرگونی‌هایی که از مدت‌ها پیش در راه‌های تجاری آسیای مرکزی به‌وقوع پیوسته بود، موجب شد تا انحصارگران ونیزی هم بر شدت فعالیت خود برای دستیابی به تجارت ادویه بیفزایند. در همین اوضاع و احوال رویداد موفقیت‌آمیز غیرمترقبه‌ای نیز به‌وقوع پیوست و کشف قاره امریکا و در نتیجه چپاول مکزیکو و پرو، انتقال سیاه‌بوستان آفریقائی به قاره جدید و سرانجام برقراری راه‌های ارتباطی دریائی بین هند، اندونزی، چین و ژاپن به‌یک باره زندگی اقتصادی اروپای غربی را دگرگون ساخت بدین ترتیب با ایجاد بازار تجاری جهانی بزرگ‌ترین تحول زندگی بشر پس از انقلاب فلز به‌وقوع پیوست و این تحول انقلاب تجاری نام گرفت.

در همین مرحله هزینه‌های تولیدی فلزات قیمتی و اصیل نیز که طی هزاران

سال ثابت مانده بود، بر اثر نوآوری‌های تکنیکی (از جمله جدا کردن نقره و طلا از یکدیگر به کمک سرب، استفاده از ماشین‌های شستشودهنده، ایجاد اصلاحاتی در مجراهای خروجی دستگاه‌ها و بالاخره استفاده از ماشین ذوب) به میزان قابل توجهی کاهش یافت. به همین دلیل ناگهان قیمت‌ها نیز به شدت دستخوش تحول شده و وضع به صورتی درآمد که مقدار مشخص و معینی پول در مقایسه با گذشته معادل مقدار کالای کمتری به حساب می‌آمد. این تحول جدید که انقلاب قیمت‌ها خوانده می‌شود از کشورهایی که برای نخستین بار این روش‌های جدید بهره‌برداری را مورد استفاده قرار داده بودند (بوهمن، زاکنس و تیرول در قرن پانزدهم) آغاز شد و در قرن شانزدهم به اسپانیا سرایت کرد. و در این منطقه غارت گنجینه‌های کوتسکو و دست‌یابی به معادن نقره پرتوسی به ویژه بهره‌گیری از روش‌های جدید در استخراج این معادن در کاهش هرچه بیشتر هزینه تولید این فلزات تأثیر بنیانی برجا گذاشت. پس از آن نیز این تحول به سایر کشورهای اروپائی و بخصوص مناطقی که به مرکز جذب فلزات قیمتی برای آماده سازی و کار بر روی آن‌ها تبدیل شده بودند سرایت کرد و موجب افزایش قیمت‌ها در این مناطق گشت. با این تحولات آهنگ سقوط اشراف به ورطه خانه خرابی و ورشکستگی از يك سو و کارگران مزدبگیر به دره فقر و فاقه از سوی دیگر تندتر شد و برای نخستین بار در طول تاریخ حیات بشر زمینداران سلطه اقتصادی خود را از دست دادند. از طرفی سقوط سطح دستمزدهای حقیقی که بازتاب عینی آن را می‌توان در جایگزینی سیب‌زمینی ارزان قیمت با نانی که تا آن زمان غذای اصلی مردم بود، جستجو کرد - در فاصله قرن‌های ۱۶ و ۱۸ میلادی یکی از منابع اصلی انباشت و تجمع سرمایه‌های صنعتی بود.

با وقوع این تحول تفاوت فاحشی که بین قیمت‌ها و مزدها به وجود آمد در انگلستان و فرانسه موجب شد تا قسمت قابل توجهی از درآمد کارگران به جیب کسانی سرازیر شود، که منبع درآمدشان فروش نیروی کار نبود و در عوض خود آن‌ها (کارگران) بخش قابل توجهی از درآمد خود را از دست دادند. در این مرحله به طوری که قبلاً نیز اشاره شد سطح اجاره‌ها و دستمزدها به میزان درخور ملاحظه‌ای پائین‌تر از سطح قیمت‌ها بود. بنابراین زمینداران از ثروتی که به وسیله کارگران تولید و به جیب کارفرمایان سرازیر می‌شد هیچگونه بهره و سهمی نمی‌بردند. به زبان دیگرتنها کارفرمایان صاحب سرمایه بودند که از نتیجه

فعالیت‌های تولیدی بهره‌مند می‌شدند و ثروت حاصله را تصاحب می‌کردند. از جمله در فاصله سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۲ در انگلستان شاخص دستمزدها از ۹۵ به ۱۲۶ صعود کرد درحالی که شاخص قیمت‌ها از ۹۵ به ۲۴۳ افزایش یافت. در اسپانیا رکود اقتصادی و اضمحلال صنایع دستی منجر به بروز عدم تعادل در بیلان تجاری و افزایش نامتناسب حجم بدهکاری‌های تجاری شد و در نتیجه کلیه ذخائر طلا و نقره‌ای که این کشور توانسته بود از طریق لشکرکشی‌های چپاولگرانه و یا استثمار سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان برای خود گردآوری کند به‌کیسه بورژوازی اروپائی یعنی آلمان‌ها، فرانسوی‌ها، هلندی‌ها و انگلیسی‌ها سرازیر شد. تهیه و تأمین سلاح‌های موردنیاز ارتش امپراطوری‌هائی که در اثناء این سه قرن در قاره اروپا به‌مصاف با یکدیگر پرداختند و سراسر این قاره را به‌میدان تسویه حساب تبدیل کردند نیز یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر درتجمع و انباشت پاره‌ای از سرمایه‌های تجاری بود. از جمله برادران پریس که ثروتمندترین خانواده قرن ۱۸ فرانسه به‌شمار می‌رفتند سرمایه خود را مدیون همین معاملات بودند. پیدایش بدهکاری‌های دولتی^(۸)، یعنی آغاز عملیات استقراض دولتی از طریق چاپ و انتشار قرضه‌های دولتی و عرضه آن در بورس‌ها (این اقدام ابتدا از طریق بازار بورس لندن و آنت ورپن انجام می‌گرفت اما بعدها بازارهای بورس آمستردام نیز وارد این عملیات شدند) نیز عامل مؤثر دیگری در انباشت و افزایش حجم سرمایه‌هائی که در بدو امر از غارت و چپاول امریکا و هند تشکیل شده بود به‌شمار می‌رود.^(۹)

در اینجا لازم به‌تذکر است که منبع و منشاء اصلی پیدایش و انباشت سرمایه‌های تجاری نیز مانند سرمایه بازرگانان (در معنی انفرادی و حقیقی کلمه) در غارت و راهزنی دریائی است و سرمایه اولیه لازم برای آغاز فعالیت‌های نوع اول همانند سرمایه‌های نوع دوم از همین راه تهیه و گردآوری شده است.

اسکات Scott خاطر نشان می‌سازد که مقارن با سال ۱۵۵۰ انگلستان به‌شدت از نظر کمبود سرمایه در فشار بود، اما یک سلسله راهزنی‌های دریائی که همه آن‌ها به‌شکل شرکت‌های سهامی تشکیل شده بودند و به‌غارت و چپاول کشتی‌های اسپانیائی می‌پرداختند در اندک زمانی مشکل کمبود سرمایه در این کشور را حل کرد. نخستین سلسله از راهزنی‌های دریائی دراک که از سال ۱۵۷۷ تا ۱۵۸۰ ادامه داشت با سرمایه‌ای بالغ بر ۵۰۰۰ لیره آغاز شد که ملکه الیزابت

نیز در آن سهم بود. عملیات نامبرده مبلغی بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ لیره سود به بار آورد که نیمی از آن به ملکه الیزابت تعلق گرفت. براساس محاسبه تخمینی برد Beard، راهزنان دریائی در طول دوران حکمفرمایی الیزابت باعث انتقال ثروتی به میزان تقریبی ۱۲ میلیون لیره به انگلستان شدند. وحشی‌گری‌ها و فجایع اشغال‌گران اسپانیائی در آمریکا نیز شهره خاص و عام است. تا جائی که اگر گفته‌های بارتولومئودلاس کازاس Bartholomeo de Lascasas قابل اعتماد باشد به فاصله ۵۰ سال حدود ۱۵ میلیون نفر از سرخ‌پوستان بومی توسط این اشغال‌گران به هلاکت رسیدند، در هر حال حتی در صورتی که منبع فوق را نیز معتبر به‌شمار نیاوریم، گفته‌های منتقدین محافظه‌کار که تعداد این قربانیان را بالغ بر ۱۲ میلیون نفر برآورد کرده‌اند، برای نشان داد کم و کیف این فجایع سند معتبری است. از همین روست که مناطق پرجمعیتی چون هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و نقاط ساحلی ونزوئلا طی سال‌های فوق جمعیت خود را از دست داده و به سرزمین‌های خالی از سکنه تبدیل شدند. پرتغالی‌ها نیز برای دست‌یابی به سرمایه تجاری اولیه خود در هندوستان به اقدامات مشابهی توسل جستند.

واسکو داگاماس Vasco da Gamas در دومین سفر خود (سال‌های ۱۵۰۳-۱۵۰۲) با بهره‌گیری از قدرت يك ناوگان جنگی مرکب از ۲۱ کشتی مجهز موفق شد به دوران تسلط انحصاری مصری‌ها - ونیزی‌ها بر تجارت ادویه خاتمه داده و انحصار جدیدی را در این زمینه به وجود آورد. بدیهی است که انتقال این تسلط انحصاری به‌سادگی و بدون برخوردها و مناقشات خونین نمی‌توانست انجام‌پذیر باشد و به‌همین دلیل به‌نوعی جنگ صلیبی میان تجار فلفل، هل و دارچین تبدیل شد. بی‌شک رفتار بیرحمانه و غیرانسانی لوزیتانیر با مسلمانان وحشت‌زده‌ای که به‌صورتی غیرمترقبه در آخر دنیا با وی روبرو شدند، شاهد گویائی برای روشن ساختن این ماجراست. لوزیتانیر پس از آنکه این مسلمانان را از الگاریین بیرون راند و در سرزمین بربرها به قلع و قمع آن‌ها دست زد، برای ایجاد رعب و وحشت هرچه بیشتر در دل آن‌ها از هیچ نوع وحشی‌گری و شرارتی فروگذار نکرد. از قتل و عام و ویران کردن شهرها گرفته تا به‌آتش کشیدن کشتی‌ها همراه با سرنشینان آن‌ها، قتل دسته‌جمعی اسرا و منله کردن آن‌ها و اعزام این قبیل اسرای منله شده نزد حکام و فرمانروایان محلی همه و همه، نمایش غم‌انگیزی از قدرت وی و ایجاد ترس و وحشت در دل آنان بود.

هاوزر Hauser به‌روشنی این موضوع را نشان داده است که توسعه‌طلبی‌های تجاری جدید تا چه اندازه بر انحصارطلبی متکی بوده و از آن ناشی شده است. بنابراین اگر مشاهده کنیم تجار هلندی که هستی خود را در گرو ادامه تسلط انحصاری‌شان بر تجارت ادویه می‌دیدند و به‌همین دلیل نیز ادامه این تسلط انحصاری را از طریق تسخیر مجمع‌الجزایر اندونزی برای خویش تضمین نمودند، آنگاه شگفت‌زده نخواهیم شد اگر ببینیم که آنان پس از وقوف بر سقوط قیمت دارچین در بازارهای اروپا با چه قساوتی در صدد قطع اشجار دارچین جزائر ملوک برآمدند و تعداد زیادی از این درخت‌ها را از بین بردند.

باید به‌صراحت اعتراف کرد که سفرهای هونگی Hongi به‌منظور قطع این درخت‌ها و قلع و قمع کسانی که صدها سال معاش خود را از راه غرس نهال این گیاه تأمین می‌نمودند لکه‌تنگی بر چهره تاریخ استعماری هلند به‌شمار می‌آید. به‌طور کلی باید گفت سرمایه‌های تجاری مقدم بر آغاز مرحله سرمایه‌داری، برای دست یافتن به‌ارزش اضافی از منابعی مشابه منابع مورد استفاده سرمایه‌های ربائی و سرمایه‌های تجار حقیقی در دوره‌های قبلی تغذیه می‌کردند. قسمتی از ریز قیمت‌های خرید و فروش کمپانی هند شرقی نیز می‌تواند برای نمونه و به‌عنوان دلیل گویا در تأیید مطالب فوق مورد استفاده قرار گیرد:

قیمت خرید	قیمت فروش	
۳۲۷۰۰۰ لیره	۱۲۶۷۰۰۰ لیره	چیت و وال سفید
۳۲۰۰۰ لیره	۹۷۰۰۰ لیره	منسوجات ابریشمی
۲۷۰۰۰ لیره	۱۰۱۰۰۰ لیره	فلفل (۱۰۰۰۰۰ پوند)
۵۸۰۰۰ لیره	۱۱۱۰۰۰ لیره	ابریشم خام
۳۰۰۰ لیره	۴۵۰۰۰ لیره	شوره
۹۰۰۰ لیره	۲۸۰۰۰ لیره	الیاف پنبه
۴۸۷۰۰۰ لیره	۱۷۰۰۰۰۰ لیره	جمع کل با درنظر گرفتن پاره‌ای از اقلام جزئی

بیلان فوق نشان دهنده سودی به‌نسبت نزدیک به ۲۵۰ درصد، آنهم در جریان یک عمل تجاری عادی است، یکی از پیشگامان هلندی تجارت خارجی به‌نام ویلم

ویسل نیکس در يك اثر انتقادی چنین تصریح می‌کند:

«عملیات تجارتي در سواحل گینه در واقع برای هلندی‌ها دو نوع سود متفاوت به بار آورد. نخست آنکه تجار هلندی کالاهای بسیار گران‌قیمتی را به دست آوردند که صاحبان آن‌ها از قیمت واقعی‌شان آگاه نبودند. دوم آن که کالاهای اروپائی که با این کالاها مبادله می‌شدند در مقام مقایسه از ارزش بسیار کمتری برخوردار بودند.»

انقلاب تجاری گرچه از سوئی موجب افزایش کلی سطح قیمت‌ها شد. ولی از سوی دیگر قیمت کالاهای لوکس شرقی را به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش داد و این تنزل قیمت با توجه به اینکه حجم ذخائر این کالاها نیز برای تأمین تقاضاهای آتی کفایت می‌کرد وسائل توسعه بازار فروش و افزایش سطح تقاضا در این زمینه را فراهم ساخت. در نتیجه کالاهائی که تا آن زمان فقط در خانواده‌های معدودی از اشراف به مصرف می‌رسید و جنبه کاملاً تجملی داشت به کالاهای مصرفی روزمره و کاملاً معمولی تمام افراد طبقه صاحب ثروت تبدیل گشت (شکر، چای، ادویه، توتون و غیره). با وقوع این تحول ابتدا بازار معاملات کالاهای وارده از مستعمرات رونق یافت و آنگاه به زودی تعداد قلیلی از شرکت‌های سهامی بزرگ از جمله کمپانی هلندی شرق هندوستان Oost-Indische Companic کمپانی‌های شرق هند و هودسون بای انگلیس East India Company و Hudson bay Company و کمپانی فرانسوی هند شرقی Compagnic des Indes Orientales سلطه خود را بر این بازار تحمیل کرده و آن را به انحصار خود درآوردند.

از این گذشته کمپانی‌های مزبور پس از تحکیم سلطه انحصاری خود بر این ابزارها با الگو برداری از مناسبات اجتماعی در تاریک‌ترین سال‌های قرون وسطی و نخستین مراحل رواج تجارت در دنیای باستان، تجارت ادویه را با خرید و فروش برده درهم آمیختند، تا از این راه به سودهای سرشار و غیرقابل تصور جدیدی دست یابند. از جمله يك مؤسسه هلندی به نام شرکت تجارتي هند غربی در فاصله سالهای ۱۶۳۶ تا ۱۶۴۵ تعداد ۲۳ هزار برده سیاه‌پوست را به مبلغ ۶/۷ میلیون فلورین یعنی هر برده را به طور متوسط به مبلغ ۳۰۰ فلورین به فروش رسانید. حال آنکه ارزش کالاهائی که در ازاء هر برده بین این شرکت و واگذارکنندگان برده‌ها مبادله شده بود از پنجاه فلورین تجاوز نمی‌کرد. از سال

۱۷۲۸ تا ۱۷۶۰ مجموعاً ۲۰۳۰۰۰ برده در سنگال، ساحل طلا، لوانگو و غیره خریداری شده و توسط کشتی‌هائی که از بندر لوهاور حرکت کرده بودند به جزائر آنتیل منتقل شدند و برده فروشانی که به این اقدام مبادرت کرده بودند در این معامله نزدیک به ۲۰۳ میلیون پاوند سود بردند. از سال ۱۷۸۳ تا ۱۷۹۳ برده‌فروشان لیورپولی ۳۰۰۰۰۰ برده را به مبلغ ۱۵ میلیون پاوند به فروش رساندند که قسمت اعظم منافع حاصله از این کار به مصرف سرمایه‌گذاری در مؤسسات جدیدالتأسیس صنعتی رسید.

بدیهی است در چنان اوضاع و احوالی تمام افراد طبقات مرفه و صاحب ثروت خواهان سهم شدن در ثروت بی‌پایانی بودند که از کیسه مستعمرات خارج می‌شد و از این ثروت بادآورده حصه‌ای می‌خواستند. به همین دلیل پادشاهان، حکام، اشراف، قضات و غیره نقدینه‌های خود را در اختیار سوداگران ثروتمند و معتبر می‌گذاشتند تا بهره ثابت و بی‌خطری دریافت کنند و یا به خرید سهام شرکت‌های سهامی تجاری سرشناس و معتبر مستعمراتی می‌پرداختند. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد هوخ اشتتر بانک‌دار نورنبرگی و بزرگ‌ترین رقیب فوگر در قرن شانزدهم از همین سرمایه‌گذاری‌های امانی و اعتباری بالغ بر ۱۰۰ میلیون پاوند سود برده است. هم‌چنین شخصیت‌های سرشناسی چون هرسوگ فن یورک، گروه فامیلی شافتس بوری و جان لاک از جمله سرمایه‌گذاران و شرکاء کمپانی نیورویال آفریکن که تا سال ۱۶۹۸ به کار خرید و فروش برده اشتغال داشت به‌شمار می‌رفتند.

افزایش قیمت‌ها ارمغان دیگری نیز با خود داشت که عبارت از فقیرتر کردن عامه مردم، یعنی صاحبان درآمدهای ثابت بود. در حالی که قروض دولتی، سفته‌بازی و تجارت با سرزمین‌های دور به‌عنوان عوامل مؤثر، موجب تمرکز و انباشت سرمایه در دست بورژوازی می‌شد (۱۰). تجارت جهانی در این مرحله هنوز ماهیتی لوکس و تجملی داشت. در چنین شرایطی قراردادهای دولتی و نیازهای درحال رشد طبقات مرفه و صاحب ثروت، وسائل افزایش تولید کالاهای غیرکشاورزی را فراهم می‌ساخت. در نتیجه در جوار تجارت فرآورده‌های کشورهای مستعمراتی و هم‌چنین فلزات قیمتی، تجارت مصنوعات دستی و کالاهای تولید شده در مانوفاکتورها نیز در مقام قیاس با دوران قرون وسطائی، رونق بیشتری گرفت و وارد مرحله‌ای شد که از آن پس صنایع پارچه‌بافی انگلیس، ابریشم‌بافی لیون،

فلزکاری زولینگن، چیت بافی لایدن و چیت بافی وستفالن دست به تولید کثیری برای بازارهای جهانی و حتی بعضی از مستعمرات ماوراء دریاها زدند و به همین جهت پا را از چهارچوب مانوفاکتورهای تجملی بیرون گذاردند. رشد و گسترش بازارها جریان افزایش و انباشت سرمایه تجار بزرگ را نیز سریع تر کرد و شرایط مساعد برای شکوفائی سرمایه داری صنعتی را فراهم ساخت.

صنایع خانگی

با آن که تجارت جهانی از اوایل قرن یازدهم میلادی در اروپای غربی به راه رشد و توسعه افتاد، شیوه تولید شهری هنوز هم کماکان براساس سیستم تولید ساده کالائی استوار بود. بدین معنی که در رشته های مختلف صنایع دستی استادان فن هر يك به كمك تعدادی شاگرد و کارآموز در اثناء ساعات کار روزانه مقدار معینی کالا تولید کرده و آنها را به طور مستقیم و بدون واسطه با قیمتی از پیش تعیین شده در اختیار خریدار می گذاردند.

در سال ۱۴۳۱ پس از سرشماری ساکنان یکی از محلات شهر پیرن Ypern واقع در فنلاند مشخص شد که در محله مورد بحث جمعاً ۷۰۴ نفر زندگی می کنند که ۱۶۱ نفر از آنها در حرفه های مختلف مشغول کارند. در ۱۵۵ واحد فعال در شاخه های شغلی متفاوت فقط ۱۷ شاگرد و کارآموز رسمی اشتغال به کار داشتند و بیش از نیمی از جمعیت سرشماری شده صاحب کار مستقل بودند. در این مرحله تفاوت های اجتماعی میان استادکار و شاگرد کارآموز بسیار محدود بود و هر شاگرد کارآموزی این شانس را داشت که پس از طی دوره آموزشی مربوطه در حرفه خود به مقام استادکاری برسد.

اما این شیوه تولید سرانجام به موانعی برخورد کرد. نخستین مانع تضاد درونی خود سیستم بود. زیرا رشد روزافزون جمعیت شهرها و صنعت گران با آهنگ رشد و گسترش بازار منطبق نبود به طوری که ظرفیت بازار در سطحی پائین تر از تعداد روزافزون تولیدکنندگان - و در نتیجه سطح تولید - شده بود. همین امر موجب افزایش رقابت میان شهرهای مختلف، توسل شهرهای نیمه مستقل به تدابیر حمایتی گمرکی و بالاخره پیدایش و تکامل ضوابط محدود کننده ای در اطراف حرف مختلف به منظور جلوگیری از افزایش تعداد استادکاران و ممانعت از ورود شاگردان کارآموز به جرگه آنها شد، از آن پس شرائط رسیدن به مقام

استادکاری روز به‌روز برای شاگردان کارآموز سخت‌تر شد و سرانجام حالت غیرممکن به‌خود گرفت.

هاوزر معتقد است که چنین وضعی در فرانسه حوالی سال ۱۵۸۰ برقرار شد. کولیشر نیز از عوامل متعددی نام می‌برد که به‌وضوح موجبات انحصاری شدن عضویت در اتحادیه‌های صنفی از قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی به‌بعد را فراهم ساخته بود. از سوی دیگر صنعتگران فلامی و ایتالیائی که از قرن دوازدهم میلادی به‌بعد بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نیاز بازاری به‌مراتب گسترده‌تر از بازار شهرهای خود بودند، سرانجام کنترل محصول کار خود را از دست دادند. زیرا در این مرحله بافندگان، و صاحبان سایر حرف و پیشه‌ها برای اینکه بتوانند تولیدات خود را به بازارهای سالیانه که در نواحی دوردست تشکیل می‌شد برسانند، بایستی در اثناء سفر کارگاه خود را تعطیل و فعالیت تولیدی را متوقف می‌ساختند. در نتیجه گروهی از این افراد که می‌توانستند برای خود جانشین انتخاب کنند، مسئولیت اداره امور کارگاه را به جانشین خویش محول نموده و خود قهراً به امور تجاری پرداختند. بدیهی است این دسته از افراد در مراحل اولیه هنگام سفر تولیدات همسایگان را نیز بدون چشم داشت و فقط به‌منظور آنکه خدمتی به آن‌ها کرده باشند همراه با تولیدات خویش به بازار می‌بردند. اما رفته رفته به این فکر افتادند که رأساً تولیدات تعدادی از استادکاران را خریداری نموده و آن‌ها را برای فروش به بازارهای دوردست ببرند. بدیهی است برقراری این سیستم بلافاصله صنعتگران را مجبور به تبعیت از تجار نمی‌کرد، اما اوضاع و احوال عمومی پدید آمدن چنین شرایطی را ایجاب می‌کرد. مخصوصاً در صنعت نساجی که در چارچوب آن اصناف مختلف هر یک بخشی از کارهای متنوع لازم برای تولید یک محصول واحد را انجام می‌دادند و در نتیجه سرانجام همه آن‌ها با یک خریدار واحد و منحصر به‌فرد سر و کار داشتند.

این شیوه تبعیت ایجابی صنعتگران از تجار از قرن سیزدهم میلادی در صنایع پارچه‌بافی ناحیه فلام و صنایع پارچه و ابریشم‌بافی ایتالیا به‌مرحل تکاملی خود رسیده و تقریباً تثبیت شده بود. تا جایی که از آن پس تجار منسوجات نخی و ابریشمی و استادکاران کارگاه‌های تولیدکننده این کالاها که بر وسائل تولید خود مالکیت داشتند به‌صورت دو گروه مختلف‌المنافع در مقابل هم قرار گرفتند. در این شرایط هنوز تعداد افرادی که به‌معنی واقعی کلمه کارگر مزدبگیر به‌حساب

می آمدند بسیار ناچیز بود. البته صرف نظر از صنایع قماش بافی فلورانس که از این نقطه نظر وضعی استثنائی داشت. زیرا از اواسط قرن چهاردهم میلادی تعداد کارگران روزمزد شاغل در این صنایع به ۲۰۰۰۰ نفر می رسید. با استقرار این نظام استادکاران ناگزیر بودند مواد خام مورد نیاز خود را از تجار قماش خریداری کرده و چاره ای جز آن نداشتند که تولیدات خود را نیز متقابلاً به همین تجار بفروشند. در نتیجه تجار قماش که با استفاده از این موقعیت مواد خام را به گران ترین قیمت ممکنه در اختیار تولیدکنندگان انواع قماش قرار می دادند، کالای تولید شده توسط آنها را نیز به ارزان ترین قیمت ممکنه خریداری می کردند. (۱۱۱). اسپیناس در تحقیقی که درباره یکی از تجار مشهور قماش اواخر قرن سیزدهم به نام سریوهان باین بوروک به عمل آورده است می نویسد: تجار قماش نهایت سعی خود را به کار می بردند تا صنعتگران را به کارگاه هایی بکشانند که خودشان برای آنها تهیه کرده بودند و در پاره ای از موارد پا را از این نیز فراتر گذاشته دست اندرکار خرید و سائل تولید می شدند. مقروض شدن اجتناب ناپذیر صنعتگران در مقابل تجار نشانه گویائی است که می تواند روند طبیعی این سلطه اقتصادی را به وضوح مشخص سازد (۱۱۲).

بدیهی است صنعتگران نیز به سادگی حاضر به قبول و تن دادن به این تسلط تحمیلی نبودند. از جمله در فاصله قرن های ۱۳ و ۱۴ میلادی کمون های فلومی ایتالیائی دستخوش جنگ های طبقاتی شدیدی شد که غالباً نیز به پیروزی صنعتگران می انجامید. اما هیچیک از این اقدامات نمی توانست از زوال و پاشیدگی سیستم تولید ساده کالائی که به بن بست رسیده بود جلوگیری کند. بلکه برعکس در اکثر موارد، اقدامات حمایتی موجب تسریع سقوط سیستم مورد بحث گردید. از طرفی تجار برای مقابله با قوانین سخت اتحادیه های صنفی شهری و مزد نسبتاً بالای صنعتگران تدابیر تازه ای اتخاذ کردند و به سیستم تولید پراکنده و غیر متمرکز رو می آوردند. به این معنی که از آن پس تجار سفارشات خود را به صنعتگرانی می دادند که حاضر می شدند مواد خام مورد نیاز و وسائل تولید را از ایشان دریافت نموده، در خانه خود به کار تولید پردازند و در مقابل نه تنها در عمل بلکه به صورت رسمی نیز در مقابل تولید کالای سفارش داده شده به دریافت مزد اکتفا کنند.

از قرن ۱۵ میلادی صنایع www.hks-iran.com شروع به رشد و گسترش

کرد. از جمله در بلژیک، ایتالیا، فرانسه و انگلستان. در همین ایام تجار بزرگ «آنت ورین» سیستم تولید غیرمتمرکز را در صنایع جدیدالتأسیس نساجی و قالی بافی نیز برقرار کردند. با همه این‌ها آهنگ پیشرفت این تحول بسیار کند و آرام بود. تا جایی که در قرن ۱۶ میلادی هنوز هر استادکار قماش بافی، ناگزیر بود برای رسیدن به این مرحله يك دوره آموزش ۷ ساله را طی کرده باشد. به همین ترتیب در قرن ۱۷ میلادی هنوز تجار بزرگ فرآورده‌های صنایع ابریشم لیون حتی مالك يك چرخ بافندگی منحصر به فرد نیز نشده بودند. گو اینکه این تجار سرمایه‌های کلانی در اختیار داشتند و استادکاران بافنده ابریشم خام نقشه مورد نیاز خود را از آن‌ها می‌گرفتند و قماش بافته شده و آماده را به آن‌ها می‌فروختند. کوره‌های سایگز (کوره‌های ذوبی که نقره و مس را از یکدیگر جدا می‌کردند) در مناطقی چون زاکسن، تورینگن، تیرول و کرنتن با توجه به سرمایه‌گذاری نسبتاً کلانی که برای تأسیس آن‌ها لازم بود و همچنین تعدد درخور توجه کارگران مزدبگیر شاغل در آن‌ها مهم‌ترین واحدهای صنعتی قرن شانزدهم به‌شمار می‌روند. با تأسیس همین واحدهای صنعتی است که فعالیت‌های تولیدی از حوزه صنایع خانگی خارج شده و به‌دنیای مانوفاکتورهای مدرن پا می‌گذارد. بدین ترتیب در سده‌های بعدی تجار طراز اول هلندی موفق به فراهم ساختن ثروت‌های هنگفتی شدند. زیرا امپراطور امتیاز بهره‌برداری انحصاری از معادن جیوه (در دویتس) و همچنین معادن آهن و مس سوئد را به آن‌ها و صاحبان کارخانجات اسلحه و مهمات‌سازی دوگر de Geer و دی تریپ die Trip واگذار کرده بود تا مشترکاً در این زمینه اقدام کنند.

جالب توجه آن‌که، جدا کردن تولیدکنندگان از وسائل تولید با استفاده از وجود واسطه و میانجی در سایر کشورها نیز با شیوه‌ای کاملاً مشابه با کشورهای اروپای غربی به‌تحقق پیوست. از جمله اس، اف. نادل S.F. Nadel ضمن مطالعه در تحولات شاخه‌ای از صنایع خانگی نیجریه، که به‌تولید مهره‌های شیشه‌ای اشتغال داشتند با سیستم کاملاً مشابهی برخورد کرده‌است. در چین نیز صنایع نساجی سو - شو در فاصله قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی به‌احتمال قریب به‌یقین به‌همین ترتیب بنیان‌گذاری شد.

سرمایه مانوفاکتورها

صنایع خانگی، ابتدا کنترل محصول کار را از تولیدکنندگان کوچک و جزء سلب کرد و سرانجام به کنترل آنها بر وسائل تولید نیز خاتمه داد. اما در تمام این احوال سرعت پیشرفت و افزایش تولید بسیار کند و آرام بود. زیرا رشد تولید همگام و به موازات گسترش بازار که خود شتابی بسیار کند داشت ادامه می‌یافت، بورژوازی تجاری نیز مانند سلف خود یعنی بورژوازی بازرگانی فقط قسمتی از سرمایه خود و سود حاصله از جریان آن را به سرمایه‌گذاری در بخش صنایع خانگی اختصاص می‌داد و قسمت اعظم سرمایه موجود و سود حاصله از آن کماکان برای گسترش فعالیت‌های تجاری، سفته‌بازی و بالاخره خرید زمین مورد استفاده قرار می‌گرفت. خانواده فوگر که در ابتدای امر به‌عنوان بافنده‌های معمولی در شهر آگسبورگ به کار اشتغال داشتند، ثروت درخور ملاحظه خود را از راه تجارت بین‌المللی ادویه و قماش به دست آوردند و حتی پس از کسب امتیاز انحصاری بهره‌برداری از معادن نقره اروپای میانی و تأسیس بزرگ‌ترین کارگاه‌های دستی (مانوفاکتور) عصر خود نیز از ادامه فعالیت در این زمینه دست برداشتند. این خانواده در عین حال در زمینه دیگری نیز فعالیت می‌کرد و آن عبارت از تأمین اعتبارات استقراض مورد نیاز خانواده هاسبورگ بود. خانواده‌ای که از همین طریق سرانجام به‌ورطه ورشکستگی سقوط کرد.

صنایع خانگی در فاصله قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ میلادی با توجه به تعداد درخور ملاحظه کارگرانی که در آن اشتغال به کار داشتند اساسی‌ترین شیوه تولید غیر کشاورزی در اروپای غربی به حساب می‌آمد. اما در کنار آن سیستم تولیدی دیگری نیز شروع به رشد و گسترش کرد، که از جهاتی می‌توان آن را به‌منزله پلی برای گذر به مرحله پیدایش کارخانه‌های بزرگ و مدرن قلمداد کرد. این سیستم تولیدی مورد بحث سیستم کارگاه‌های دستی یا مانوفاکتورها نام دارد.

کارگاه دستی یا مانوفاکتور گروهی از کارگران را زیر یک سقف جمع می‌کند و وسائل تولید و مواد خام مورد نیاز را در اختیار آنها می‌گذارد، اما به جای آن که مانند سیستم خانگی سهم تولیدکننده اصلی بر اساس کل ارزش تولید شده پس از کسر هزینه مواد خام و سایر هزینه‌های جنسی از جمله اجاره وسائل تولید

برآورد و تعیین گردد؛ در این سیستم برای تولیدکننده میزان معینی دستمزد در نظر گرفته می‌شود و وجوه حاصله از فروش کالاهای آماده شده یکجا به صاحب کارگاه می‌رسد، به این ترتیب می‌بینیم که تولیدکننده اصلی در این سیستم نیز همان سهمی را می‌گیرد که صنعتگر در سیستم صنایع خانگی می‌گرفت، با این تفاوت که در نظام اخیر، این کار به شکل غیررسمی و تحت عناوین دیگری انجام می‌شد.

چگونگی این تحول و مراحل آن را می‌توان با مطالعه و تجزیه و تحلیل استادان‌های که به وسیله پوستوموس از سیر تکامل تدریجی صنایع قماش بافی به عمل آمده است پی‌گیری کرد. اساس این صنایع در بدو امر بر پایه فعالیت‌های حرفه‌ای بنیان‌گذاری شد. اما از اواخر قرن ۱۶ میلادی این صنعت به روستاها برده شد و بازرگانان به تدریج بافندگان را زیر سلطه خود درآوردند. بدین معنی که ابتدا مالکیت و کنترل مواد خام و محصول تولید شده را از دست آن‌ها خارج ساختند و در مرحله بعدی مالکیت وسائل تولید را. حوالی سال ۱۶۴۰ صاحبان صنایع به عنوان واسطه جدیدی میان بازرگانان و بافندگان وارد میدان شدند. بدین ترتیب دوران کارگاه‌های دستی (مانوفاکتورها) آغاز گشت و حوالی سال ۱۶۵۲ صحبت از کارخانه‌داران به میان آمد.

این سیستم جدید برای شرکت‌های تجارتی دو وجهی دو امتیاز مهم داشت. نخست آن که به آن‌ها امکان می‌داد تا هزینه‌های جنبی ناشی از وجود واسطه‌های زیاد، برای جمع‌آوری کالاهای ساخته شده و توزیع مواد خام را کاهش دهند. دوم آن که از این پس می‌توانستند مانع از آن شوند که تولیدکنندگان برای جبران مزد ناچیز و ناکافی خود مقداری از مواد خام را به طور غیرمجاز مورد استفاده شخصی قرار دهند. زیرا این سوء استفاده از مواد خام در صنایع خانگی رواج کامل داشت و برای جلوگیری از آن نیز وسیله مؤثری در دست نبود. از طرفی ایجاد کارگاه‌های دستی (مانوفاکتورها) موجب شد تا گردآوری کارگران در واحدهای بزرگ و بهره‌گیری از سرمایه به عنوان وسیله‌ای مؤثر برای کنترل مستقیم و تسلط هرچه بیشتر بر آن‌ها نیز به مرحله پیشرفته‌تر و متکامل‌تری قدم بگذارد. ناگفته نماند که ایجاد کارگاه‌های دستی (مانوفاکتورها) در رشد و افزایش بازده کار (قدرت تولیدی کار) نیز تأثیر به‌سزائی داشت. زیرا در نظام تولید ساده کالائی تنها يك نوع تقسیم کار اجتماعی محدود میان حرف مختلف

وجود داشت و در داخل هر حرفه، یعنی در مراحل مختلف روند تولید عملاً تقسیم کاری مشاهده نمی‌شد. علاوه بر آن حتی در صنایع چون قماش بافی و پشم‌بافی که از تخصص‌های متفاوتی چون بافتن، شستشو دادن و رنگ کردن بهره‌گیری می‌شد به‌خاطر آن‌که هیچ‌یک از این فعالیت‌های متفاوت حرفه‌ای رأساً به‌تولید کالای آماده برای مصرف نهائی نمی‌انجامید، بیش از یک روند تولید کلی و عام وجود نداشت و همگی این فعالیت‌های متفاوت در یک روند تولیدی کلی خلاصه می‌شد.

به‌شکرانه ایجاد کارگاه‌های دستی (مانوفاکتورها) این امکان به‌وجود آمد که در هر فعالیت حرفه‌ای یا روند تولیدی مستقلی کار ماشینی به‌مراحل متعدد تجربه شده و تا سرحد امکان ساده‌تر شود. این تحول نیز به‌نوبه خود موجب شد تا محصول کار یعنی میزان کالای تولید شده در فاصله زمان معین و مساوی افزایش یافته و همزمان با آن از طریق جایگزینی افراد غیرمتخصص از جمله زنان، اطفال، افراد سالخورده، معلولین و حتی بیماران روانی به‌جای افرادتعلیم دیده و متخصص قیمت تمام شده کالاها نیز کاهش یابد. بدیهی است که این اقدام پدیده اجتماعی جدیدی در زندگی کارگران بخصوص شاغلین در کارگاه‌های پارچه‌بافی که اکثراً به‌محروم‌ترین و سیاه‌بخت‌ترین گروه‌های کارگری تعلق داشتند به‌شمار می‌رفت. زیرا متمرکز ساختن چنین خیل عظیمی از کارگران روزمزد در زیر یک سقف و درون یک کارگاه تنها از طریق پرداختن مرزدهای بسیار ناچیز امکان‌پذیر می‌بود. تا جایی که مزد دریافتی این دسته از کارگران تنها با درآمد برده‌ها و یا کارگران نیم‌برده‌ای که درمعادن و یا کارگاه‌های دستی بزرگ دولتی چین و یا هند باستان اشتغال به‌کار داشتند قابل مقایسه بود.

در هر حال به‌علت همین شقاوت‌ها و بیرحمی‌های توأم با ریا و تزویر بود که سرمایه‌داران آن عصر موفق شدند این موجودات سیاه‌بخت را در تنگنا قرار داده و آن‌ها را ناگزیر سازند که به‌عنوان کارگران ارزان قیمت نیروی مولد خود را در اختیار سرمایه‌های نوپای کارگاه‌های دستی (مانوفاکتورها) قرار دهند. (۱۳)

زمبارت از مواردی که دولت‌ها اتباع خود را به‌کار تقریباً اجباری در مانوفاکتورها ناگزیر می‌ساختند نمونه‌های بسیاری ذکر می‌کند. مخصوصاً در اسپانیا، فرانسه، هلند، آلمان، سوئیس و اطریش و طبیعتاً انگلستان.

در لایدن که نخستین مرکز فعالیت‌های نساجی اروپا به‌حساب می‌آید

مانوفاکتورها در اواسط قرن ۱۷ به‌شکرانه استفاده وسیع و گسترده از وجود چرخ‌های گردانی که به‌کمک نیروی حیوان یا انسان به‌گردش در می‌آمد به‌مرحله جدیدی از رشد خود رسیدند. بدیهی است استفاده از این ابزار جدید هنگامی می‌توانست مفید باشد، که کارگران موردنیاز از بین جوانان کم سن و سال یا زنان انتخاب می‌شدند. به‌همین دلیل کارفرمایان در پی استفاده از این ابزار عوامل خود را مأمور کردند تا با سفر به‌نقاط مختلف و در شعاعی تا نزدیکی لوتیش به‌استخدام این نیروی انسانی موردنیاز پردازند.

با این حال در این مرحله حتی رشد و تکامل مانوفاکتورها نیز نتوانست دوران حیات صنایع دستی که شیوه غالب تولید صنعتی به‌شمار می‌رفت خاتمه دهد و به‌معنی واقعی کلام جایگزین آن گردد. زیرا بخش اعظم سرمایه مانوفاکتورها هنوز هم به‌مصرف تأمین هزینه‌های ناشی از دستمزد می‌رسید. به‌همین جهت شتاب رشد و توسعه مانوفاکتورها در بخش‌هایی که استفاده از دستگاه‌های گران‌قیمت رواج بیشتری داشت به‌مراتب بیشتر و چشم‌گیرتر بود. از جمله در اثناء قرن هیجدهم میلادی هزاران کارگر در مانوفاکتورهای رایم و لویر اشتغال به‌کار داشتند که ارزش مجموع تولیدات آن‌ها بالغ بر چندصد میلیون پوند می‌شد.

پیدایش و ظهور طبقه کارگر به‌مفهوم مدرن کلمه

به‌موازات تشدید فعالیت‌های سرمایه برای نفوذ به‌قلمرو تولید از آغاز قرن شانزدهم طبقه اجتماعی جدیدی پایه‌عرصه وجود گذاشت، که جلوه‌های آن در جامعه متکی بر تولید ساده کالائی قرون وسطی فقط در هیأت برده‌های منزوی و خانه‌بدوش که پیوسته از شهری به‌شهر دیگر سفر می‌کردند قابل‌مشاهده بود. این طبقه بر اثر کاهش تعداد خدمه مالکان، یعنی تحولی که خود ناشی از فقر تدریجی و کاهش قدرت مالی طبقه زمین‌دار بر اثر کاهش قیمت‌ها بود از یک سو، و تلاش صنایع دستی شهری از زمانی که کارفرما - بازرگانان تولید کالاهای مورد نیاز خود را به‌روستانشینان سپردند از سوی دیگر، پا به‌عرصه وجود گذاشت. در مراحل بعدی نیز بروز تحولات و دگرگونی‌های بنیادی در بخش کشاورزی که هنوز قسمت اعظم تولیدکنندگان را در بر می‌گرفت موجبات تسریع

آهنگ رشد این طبقه را فراهم ساخت.

در دهکده قرون وسطائی زمین‌های زراعی کشاورزان به قطعات متعدد کوچک و پراکنده تقسیم می‌شد. به همین دلیل کشاورزان برای اینکه بتوانند از این قطعات کوچک بهره‌برداری نموده و در آن‌ها کشت و زرع کنند، الزاماً بایستی از مزارعی که در حدفاصل این قطعات واقع شده بود حق عبور آزاد داشته باشند. این حق عبور آزاد خود در برگیرنده حقوق دیگری چون حق خوشه‌چینی، حق چرا، حق برخورداری از زمین ذخیره برای احداث خانه و مسکن و غیره بود. زیرا حقوق نامبرده متجلی از عوامل استحکام و انسجام اقتصاد دهکده‌ای بوده که خود بر پایه اقتصاد سه مزرعه‌ای (اقتصادی که در آن زمین‌های مزروعی یک روستا به سه جزء تقسیم می‌گردد) استوار بود و هنوز نشانه‌هایی از جماعت روستائی بدوی و تکامل نیافته را در خود داشت و از آن تفکیک‌ناپذیر بود. مضافاً اینکه علاوه بر همه این حقوق، اعضاء جماعت ده‌نشین می‌توانستند با استفاده از امکانات طبیعی موجود در قلمرو ارضی آن روستا و بهره‌برداری مشترک از این امکانات چوب موردنیاز برای سوخت و یا خانه‌سازی خود را تأمین نموده، احشام خویش را در مراتع اشتراکی به‌چرا ببرند و غیره.

با آغاز قرن پانزدهم میلادی زمین‌داران و مالکان انگلیسی دست اندرکار آن شدند که زمین‌های مشاع دهکده‌ها را تقسیم نموده و با یکپارچه ساختن قطعات مزروعی به ایجاد املاک یکپارچه و بزرگ مالک‌نشین مبادرت نمایند. غافل از آن‌که عرف و عادات رایج و ضوابط و مقررات ریشه‌دار قدیمی موانع جدی و بزرگی فراراه این اقدام به‌وجود خواهند آورد. بدین معنی که اگرچه افزایش سریع قیمت پشم در اواسط قرن پانزدهم موجب شد، تا پرورش گوسفند برای مالکان سودآورتر از پرداختن به امور کشاورزی گردد و همین تحول به‌زمین‌داران کمک کرد تا در انجام مقصود خود موفق جلوه کنند؛ اما در عمل اقدامات مربوط به تفکیک و حصارکشی پیرامون این مزارع تا قرن هیجدهم میلادی به‌طول انجامید. و حتی در این قرن نیز فقط به‌صورت انفرادی انجام می‌گرفت.

بهرحال سرانجام شیوه تولید کشاورزی با تغییر بنیادی روبه‌رو شد و این تحول زمینه مساعد برای تحقق مقصود فوق را فراهم ساخت. در این مرحله حذف زمین‌های موات و گذر از اقتصاد سه مزرعه‌ای به کشت منظم شبدر و شلغم یعنی مواد غذایی دامی که موجبات تجدید نیروی زمین و آمادگی برای کشت

مجدد را فراهم می‌سازند، عوامل اصلی دگرگونی بنیاد شیوه تولید کشاورزی به‌شمار می‌روند. این سیستم علمی کشاورزی که بدواً در نواحی فلاندر و لومباردی مورد استفاده قرار گرفته بود از این زمان به‌بعد رفته رفته در انگلستان نیز رواج یافت. در نتیجه تولید اضافی کشاورزی نیز به‌شدت افزایش یافت و مالکان زمین را بر آن داشت تا به‌منظور تصاحب این تولید اضافی در سیستم مال الاجاره نقدی تغییراتی به‌وجود آورده و اجاره‌داری موروثی را - که به‌موجب آن حق نگهداری ملك مورد اجاره تا قرن‌ها برای خانواده کشاورز تضمین می‌شود - به‌اجاره‌داری کوتاه مدت تبدیل کنند؛ سیستمی که در آن فواصل ۹ ساله در میزان مال الاجاره تجدیدنظر به‌عمل می‌آمد و مال الاجاره به‌بالاترین حد خود افزایش می‌یافت. حاصل آن‌که بر اثر این اقدام بهره مالکانه به‌شدت افزایش یافت و منجر به تشدید و تسریع عملیات حصارکشی مزارع و اخراج کشاورزان فقیر از زمین‌های تحت تصرفشان گردید. بدیهی است مشکلاتی که لغو سیستم اقتصاد سه مزرعه‌ای در زمینه آماده‌سازی قطعات مزروعی برای کشاورزان به‌وجود آورده بود خود به‌عنوان يك عامل مهم در تسریع روند تحول اخیر مؤثر بود. این تحول سرانجام مقارن سال ۱۷۸۰ در انگلستان منجر به‌نابودی کامل طبقه کشاورزان آزاد شد، و طبقه مورد بحث جای خود را به‌اجاره‌داران بزرگ و صاحب سرمایه‌ای داد که با استخدام کارگران مزدبگیر به‌فعالیت‌های کشاورزی می‌پرداختند. در فرانسه نیز در قرون ۱۷ و ۱۸ برای تقسیم اراضی مشاع دهکده‌ها اقدام مشابه اما محدودتری به‌عمل آمد و سرانجام با وقوع انقلاب کبیر اقدام در این زمینه شدت بیشتری گرفت و به‌اوج خود رسید. در غرب آلمان و بلژیک نیز تحولات مورد بحث روندی مشابه با فرانسه داشتند.

به‌طور کلی تغییرات و دگرگونی‌های اقتصادی چندی که در فاصله قرون ۱۶ تا ۱۸ میلادی مالکیت ابزار تولید را از قشر عظیمی از تولیدکنندگان شهری سلب کرد و میان آن‌ها با وسائل تولید فاصله انداخت، منجر به‌تحولی گشت که بر اثر آن گروهی از کشاورزان عملاً از زمین‌های خود رانده شدند و به‌زبان دیگر وسیله تولید مایحتاج زندگی این دسته از کشاورزان نیز از دست آن‌ها خارج شد. از این طریق بود که کارگران مدرن پایه‌عرصه وجود گذاردند. همان طبقه‌ای که کارفرمایان شهرلایدن در قرن شانزدهم از ایشان چنین یاد می‌کردند: «مردم فقیر و

محتاجی که گروه کثیری از آنها باری سنگین بر دوش دارند. ناگزیر به تأمین مخارج خانواده‌های کثیر اولاد هستند و در مقابل جز درآمدی که از طریق کار با دست‌های خود عایدشان می‌شود عایدی دیگری ندارند».

در سال ۱۲۴۷ نیز اسلاف این طبقه به‌عنوان گروهی معرفی شده بودند که درآمد خود را با نیروی بازوانشان به‌دست می‌آوردند و حتی امروز نیز در شرایطی که روند تشکیل و پیدایش طبقه کارگر در کشورهای عقب‌افتاده تکرار می‌شود، به‌هنگام طرح مسائل آنها از اصطلاحات و توصیفات چگونگی گذشته استفاده می‌شود. برای مثال در مالایا ماهیگیرانی را که فاقد ابزار تولید (تور ماهیگیری) هستند چنین توصیف می‌کنند: آنها چیزی ندارند و فقط به‌دیگران کمک می‌کنند. به‌زبان دیگر جداسازی تولیدکنندگان از وسائط تولیدیشان موجب پیدایش و ظهور طبقه‌ای از کارگران شد که فقط با اجازه دادن بازوان خود قادر به ادامه حیات خواهند بود و این به‌معنی آن است که این طبقه نیروی کار خود را به‌صاحبان سرمایه می‌فروشد و بدین ترتیب صاحبان سرمایه اجازه و امکان آن را به‌دست می‌آورند تا ارزش اضافی تولید شده به‌وسیله اعضای این طبقه را تصاحب کنند.

انقلاب صنعتی

برای این که سرمایه بتواند به‌قلمرو تولید نفوذ کند، بایستی صنایع ناگهان با بازاری مواجه گردند که اگر از استحکام کامل برخوردار نیست، لااقل آمادگی و توان جذب تولیدات روزافزون آنها را داشته باشد. استفاده از وجود دستگاه‌های ماشینی در واحدهای صنعتی و بخش حمل و نقل، همچنین کاهش قیمت اجناس تولید شده در کارخانه‌های بزرگ، سرانجام چنین بازار مناسبی را به‌وجود آورد و بدین ترتیب پیروزی نهائی و قطعی شیوه تولید سرمایه‌داری را اعلام نمود.

در طول قرن‌های متمادی تنها منابع زاینده نیرو که برای انجام کار مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند، به‌انرژی انسان و حیوانات اهلی خلاصه می‌شد. در دوران باستان این موفقیت به‌دست آمد که با اختراع نخستین ماشین از وجود منبع انرژی دیگری نیز برای این منظور استفاده شود. این دستگاه ارزنده آسیای بادی نام دارد. در معادن رومی برای تأمین آب مورد نیاز و به‌جریان انداختن آن

از ماشین‌های ابتدائی مخصوصی بهره‌گیری می‌شد. اما استفاده از این ماشین‌ها در زمینه‌های کشاورزی رواج چندانی پیدا نکرد.

در قرون وسطی استفاده از این نوع ماشین‌ها مجدداً مورد توجه قرار گرفت، و مقارن قرن دهم میلادی با رواج این ماشین‌ها بازده کار انسان (قدرت تولیدی کار) افزایش یافت و به مرحله تازه‌ای از روند تکامل خود رسید. در همین هنگام آسیای بادی نیز از مشرق زمین به کشورهای غربی آورده شد. (۱۲۱)

از قرن پانزدهم میلادی به بعد يك سلسله اختراعات كوچك و تدریجی موجب بهبود و تکامل نسبی ماشین‌های صنعتی شد. اما آب هنوز هم نقش منبع اصلی تولید انرژی را ایفا می‌کرد. در این هنگام از چرخ‌هایی که با استفاده از قدرت جریان آب به حرکت در می‌آمد، در زمینه‌های مختلفی چون کاغذسازی، آهنگری، ابریشم‌بافی، شبکه آبرسانی معادن، دستگاه‌های شستشو دهنده، چوب‌بری و غیره بهره‌برداری می‌شد. زمبارت تقریباً از بیست نوع آسیاب مختلف نام می‌برد که در این دوره مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

اما تا زمانی که شرائط اقتصادی - اجتماعی زمینه مساعد برای هجوم بی‌امان سرمایه به قلمرو تولید را فراهم نمی‌ساخت، کوشش‌های انجام شده در راه اصلاح و تکمیل وسائل تکنیکی و ماشین‌های موجود نیز به‌طور پراکنده و انفرادی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. به‌طوری که قبلاً نیز اشاره شد در آغاز عصر نوین، دست‌آوردهای جدید صنعتی قبل از همه در معادن و واحدهای ذوب فلز مورد استفاده قرار گرفت. بدین ترتیب که نخستین نوع راه‌آهن به‌منظور تسهیل در امر حمل و نقل ذغال در معادن به‌کار گرفته شد و به‌راه تکامل افتاد و نخستین کوره مرتفع ذوب فلز نیز در قرن پانزدهم ساخته شد. اما کوره مورد بحث تا زمانی که برای گرم کردن آن از چوب استفاده می‌شد نتوانست به مرحله پیشرفته‌تری برسد. از سال ۱۷۷۷ استفاده از وجود ماشین‌های بخار روند تولید در صنایع ذغال را به‌کلی دگرگون کرد. این دگرگونی به‌توبه خود موجبات سقوط قیمت ذغال را فراهم ساخت و این امکان را فراهم کرد که استفاده از ذغال كك به‌عنوان يك ماده سوختی برای گرم کردن کوره‌های ذوب عملی و مقرون به‌صرفه باشد. چند سال بعد یعنی مقارن سال ۱۷۸۵ بهبود روش‌های استخراج آهن بار دیگر در روند تولید تغییراتی به‌وجود آورد. در نتیجه تولید آهن انگلستان که در سال ۱۷۵۰ به‌سالی ۱۲۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰ تن می‌رسید در سال ۱۷۸۸ به ۶۸۰۰۰ تن،

در سال ۱۸۰۶ به ۲۴۴۰۰۰ تن و در سال ۱۸۲۳ به ۴۵۵۰۰۰ تن افزایش یافت. از طرفی بهره‌گیری از نیروی آب برای به‌گردش درآوردن دستگاه‌های شستشوی پارچه و سایر انواع آسیاب‌ها و بخصوص اختراع دستگاه بافندگی مکانیکی نیز روند تولید در صنایع نساجی را دگرگون ساخت. مقارن با همین زمان جهش تجارت دریائی لیورپول بازار بسیار وسیع و به‌ظاهر نامحدودی برای فرآورده‌های این صنایع به‌وجود آورد، اکنون صاحبان صنایع نساجی می‌توانستند با به‌کار گرفتن ماشین‌های جدید، منسوجات پنبه‌ای و نخی را به‌قیمت بسیار ارزان‌تر از استادکاران و کارگران شاغل در صنایع خانگی تولید کنند و همین امتیاز به‌آنها امکان می‌داد تا در اقدامات خود برای قبضه کردن بازار گسترده این کالاها موفق شوند. در این مرحله، سرمایه به‌عنوان نخستین گام در صدد لغو محدودیت گمرکی داخلی که بازمانده نظام ملغی شده فنودالیسم بود برآمد و در تعقیب این نظر موجبات آن را فراهم ساخت که محدودیت‌های گمرک داخلی در سال ۱۷۷۶ همراه با تشکیل کشور ایالات متحده در قاره آمریکا، در سال ۱۷۹۵ در فرانسه، در سال ۱۸۰۰ در امپراطوری انگلستان، در سال ۱۸۱۶ در پروس، در سال ۱۸۲۴ در سوئد و نروژ، در سال ۱۸۳۴ با تشکیل اتحادیه گمرکی در آلمان، در سال ۱۸۳۵ در سوئیس و حوالی سال ۱۸۵۰ در روسیه، اتریش و مجارستان از میان برداشته شود. در گام بعدی نیز ورود به‌بازار جهانی و سلطه بر آن مورد توجه قرار گرفت. و در تعقیب همین نظر بود که صادرات پارچه‌های نخی و کتان انگلستان از ۵۹۱۵ لیره استرلینگ در سال ۱۶۷۹ به ۴۵۰۰۰ لیره استرلینگ در سال ۱۷۵۱ و ۲۰۰۳۵۴ لیره استرلینگ در سال ۱۷۶۴ و ۱۹ میلیون لیره استرلینگ در سال ۱۸۳۰ و سی میلیون لیره استرلینگ در سال ۱۸۵۰ بالاخره ۷۵ میلیون لیره استرلینگ در سال ۱۸۷۱ رسید.

صنایع آهن و ذغال نیز به‌خاطر حرکتی که در زمینه ساختن ماشین‌های بخار آغاز گشته و در نتیجه نیاز به‌مواد اولیه لازم برای تولید و فعالیت این ماشین‌ها را افزایش می‌داد، در این ایام بازار فروش بسیار بزرگ تازه‌ای به‌دست آورد. با تأسیس راه‌آهن از سال ۱۸۲۵ کاربرد ماشین و شیوه تولید سرمایه‌داری با موفقیت هرچه تمامتر به‌کلیه بخش‌ها سرایت کرد. بدین معنی که راه‌آهن با تسهیلاتی که در راه ارتباط بیشتر و نزدیک‌تر شهر و روستا فراهم می‌ساخت، امکان آن را به‌وجود آورد تا از آن پس سیل کالاهائی که با قیمت ارزان و

مناسب در کارخانه‌های بزرگ شهری تولید می‌شد به‌جانب دورافتاده‌ترین روستاها سرازیر گردد. ضمناً در جوار این حرکت خود راه‌آهن نیز برای مدتی نزدیک به نیم قرن بزرگ‌ترین مصرف‌کننده فرآورده‌های صنایع سنگین (از جمله ذغال، فولاد سایر مصنوعات فلزی و غیره) به‌شمار می‌رفت. و این حرکتی بود که در انگلستان آغاز شد و به‌دنبال آن ابتدا به‌سراسر قاره اروپا و پس از آن به‌امریکا و بالاخره سراسر جهان سرایت کرد.

ویژگی‌های توسعه و تکامل سرمایه‌داری در اروپای غربی

در سیستم تولید ساده کالائی تولیدکننده می‌تواند تا زمانی که تولیدات خود را به‌منظور به‌دست آوردن مایحتاج زندگی روزمره خویش به‌فروش می‌رساند، صاحب و مالک وسائل تولید و همچنین فرآورده‌های خود باشد. اما در تولید سرمایه‌داری تولیدکننده جدا شده از وسائل تولید، دیگر برمحصول کار خود نیز سلطه‌ای ندارد و نمی‌تواند بر آن حق مالکیت اعمال کند. بنابراین در سیستم مورد بحث تولیدکننده فقط بشرطی می‌تواند به‌حیات خود ادامه دهد که نیروی کار خویش را به‌مثابه یک کالا به‌خریدار آن عرضه کند و به‌کمک مزدی که در ازاء واگذاری این نیرو دریافت می‌کند، در صدد تأمین مایحتاج زندگی روزمره خود برآید. بنابراین گذر از سیستم تولید ساده کالائی به‌سیستم تولید سرمایه‌داری با دو وجه مشخصه مشهود شناخته شده متمایز می‌گردد:

ویژگی نخست استحاله نیروی کار و تبدیل آن به‌یک کالای قابل فروش و ویژگی دوم استحاله ابزار و وسائل تولید در درون سرمایه‌داری (۱۵)، این دو ویژگی بارز از قرن ۱۶ میلادی و بعدها به‌صورتی بارزتر در قرن ۱۸ میلادی در غرب اروپا و بخصوص در انگلستان پدیدار شد. بدیهی است قبل از آن تاریخ هیچ‌یک از این دو وجه مشخصه در ابعاد وسیع مشاهده نشده بود.

سرمایه، که خود دراصل در کسوت سرمایه‌های ربائی و سرمایه بازرگانان پا به‌عرصه وجود گذارد، از هیچ نظر ارمغان و جهیزیه تمدن مغرب زمین به‌شمار نمی‌آید. زیرا در بسیاری از تمدن‌های که به‌مراحل پیشرفته تولید ساده کالائی رسیده بودند، نیز چنین حالتی از رشد سرمایه مشاهده شده است که از جوامعی چون بیزانس، امپراطوری مغول در هند، امپراطوری اسلام، چین و ژاپن می‌توان فقط به‌عنوان نمونه‌های بارز آن یاد کرد. به‌طور کلی میزان جهش کمی سرمایه در

این دسته از جوامع نیز آنقدرها کم‌تر و پائین‌تر از آنچه اروپای قرون وسطی در این زمینه به‌خود دید نبوده است.

در اواسط قرن چهاردهم میلادی کلیه وجوهی که از طرف صاحبان کمپانی تجاری باردی و پروتسی یعنی ثروتمندترین خانواده اروپای آن زمان پس از خانواده فوگر به‌ادوارد سوم پادشاه انگلستان پرداخت شد ۱۳۶۵۰۰۰ فلورین بود. در همین دوره گروهی از تجار یعنی که از امتیاز انحصاری تجارت ادویه هندی در مصر استفاده می‌کردند نیز مبلغی بالغ بر ۷۰۰۰۰۰۰ درهم نقره به‌متنفذین دمشق و ۴۰۰۰۰۰۰ دینار طلا به‌سلطان یمن پیش‌کش کردند. همچنین در قرن‌های ۹ و ۱۰ میلادی که امپراطوری اسلامی به‌اوج شکوفائی خود رسیده بود، درآمد سالیانه تعداد زیادی از تجار بصره‌ای از يك میلیون درهم نیز تجاوز می‌کرد. برای مثال یکی از جواهریان بغداد به‌نام ابن‌الماس پس از آن‌که بالغ بر ۱۶۰۰۰۰۰۰ دینار طلای وی مصادره شد، باز هم مردی ثروتمند به‌شمار می‌رفت. در سال ۱۴۴ پیش از میلاد پرنس هسیو ولیعهد ایالت لیانگ پس از مرگش از خود ۴۰۰۰۰۰۰ کاتی طلا برجا گذاشت (هر کاتی تقریباً ۶۰۰ گرم وزن داشت) پس چرا این سرمایه‌های عظیم بازرگانی و ربائی در تمدن‌های مختلف توانست مراحل تکاملی را پشت سر گذارد، و به‌سرمایه صنعتی تبدیل شود؟

خاصه آن‌که در چنین تمدن‌هائی، حتی عوامل میانجی لازم برای تبدیل کارگاه‌های صنایع دستی به‌کارخانه‌های بزرگ از جمله سیستم تولید غیرمتمرکز و پراکنده صنایع خانگی (سیستمی که در آن بازرگانان تولید کالای مورد نیاز خود را به‌صنعتگران سفارش می‌دادند) و بالاخره مانوفاکتورها نیز به‌وجود آمده بودند. برای مثال در بیزانس مقارن با دوران فرمانروائی امپراطور یوستینیانس در زمینه نساجی مانوفاکتورهای تأسیس شده بود که اساس آن برکارگاه‌های خصوصی صاحبان حرف و صنعتگران استوار بود و ماهیتی دو وجهی داشت. یعنی در همان حال که تعداد زیادی تولیدکننده را در يك واحد بزرگ و متمرکز گردهم جمع می‌کرد، هر يك از تولیدکنندگان در چارچوب آن واحد بر وسیله تولید خود مالکیت تام داشتند. اما حتی در چنین شرایطی نیز مقارن قرن دهم میلادی بازرگانان ابریشم خام به‌سرمایه دارانی پر قدرت و بزرگ (یا بهتر و دقیق‌تر بگوئیم کارفرما) مبدل شدند. زیرا از آنجا که ابریشم‌ریسان فقیر و کم‌درآمد تحت تسلط مستقیم ایشان بودند، فروش مستقیم ابریشم رشته شده از جانب آن‌ها

به کارگاه‌های ابریشم‌بافی ممنوع شد. در نتیجه ابریشم‌ریسان ناگزیر بودند تولیدات خود را به بازرگانان ابریشم خام، یعنی همان کسانی بفروشند که مواد خام مورد نیاز آنها را به ایشان می‌فروختند. تازه فروش مواد خام به ابریشم خامی که به این افراد فروخته می‌شد، هرگز از ظرفیت تولیدی کارگاه‌شان تجاوز نمی‌کرد. از طرفی گرچه بازرگانان لااقل از نظر تئوری نمی‌توانستند کارگاه‌های بافندگی را تصاحب کنند اما این امکان را داشتند که با تجهیز عده‌ای کارگر انجام این کار را به آنها محول سازند.

روند تکاملی صنایع خانگی و مانوفاکتورها در امپراطوری اسلامی نیز به نوبه خود بسیار پرمعنی و درخور توجه است. در معادن نقره مناطق اشغالی مسلمانان در اسپانیا بیش از هزار کارگر متمرکز شده و مشغول کار بودند. در شهر تینیس که از جمله معروف‌ترین مراکز تولید شال بود، سیستم صنایع خانگی از سال ۸۱۵ به اوج کمال خود رسیده بود. در این ایام بازرگانان این کالا با تبعیت از سیستم تولید غیرمتمرکز کالای مورد نیاز خود را به زنان و یا مردانی که در کارگاه‌های خانگی کار می‌کردند سفارش می‌دادند و این قبیل کارگران در ازاء دریافتی روزی نیم درهم برای آنها کار می‌کردند. در چین نیز مانوفاکتورهای بزرگی تأسیس شده بود. در این کشور چند سال پیش از میلاد مسیح نیز عده زیادی برده در معادن و کارگاه‌های ذوب فلز به کار گمارده شده بودند.

از طرفی مقارن با همین ایام در کشور چین کافرمایان ثروتمندی پا به عرصه وجود گذاردند که فعالیت اصلی آنها در استخراج معادن آهن، مس، جیوه و سنگ‌گرف خلاصه می‌شد. در سال‌های بعدی به خصوص در دوران امپراطوری مینگ نیز مانوفاکتورهای بلورسازی و نساجی در این کشور رشد درخور توجهی داشت. درهند نیز قریب به هزار سال وضع مشابهی وجود داشت. با این حال حتی با وجودی که رواج این اشکال مدرن از فعالیت‌های تولیدی با تمرکز و انباشت سرمایه‌های پولی بزرگی نیز توأم بود بازهم زمینه مناسب برای پیدایش و رشد سرمایه‌داری صنعتی فراهم نشد. زیرا تولید ساده کالائی در حقیقت تولید يك سلسله ارزش‌های مبادله‌ای است که در قالب کالا مجسم شده است. اما خصیصه اصلی این نوع تولید کالائی آن است که خود در داخل تولید کلی‌تر و عام‌تری قرار دارد که عبارت از تولید يك سلسله ارزش‌های مصرفی است. از طرفی تا زمانی که اکثریت عظیم مردم مشارکتی در امر تولید کالا ندارند و یا

مشارکتشان بسیار ناچیز است، دامنه این تولید اجباراً بسیار محدود خواهد ماند. فعالیت‌های تجاری با سرزمین‌های دور نیز کماکان منش تجملی خود را حفظ خواهد کرد. در چنین شرایطی محدود بودن بازار موجب می‌شود که سرمایه در جهت‌های دیگری که سودآورتر از فعالیت‌های تولید است به جریان انداخته شود. کما اینکه در بیزانس، امپراطوری اسلام، چین و هند باستان نیز جز در مواردی که به تأمین مایحتاج دولت مربوط می‌شد، فعالیت عمده اکثر قریب به اتفاق مانوفاکتورها و صنایع خانگی در زمینه تولید کالاهای تجملی بود.

اما با نفوذ اقتصاد پولی به قلمرو اقتصاد روستائی که خودزائیده تغییر شکل تجسم محصول اضافی کشاورزی از قالب بهره مالکانه جنسی به بهره مالکانه پولی بود، در اروپای غربی زمینه مناسب برای توسعه بخشیدن به دامنه تولید کالائی فراهم گشت و بسط و توسعه تولید کالائی نیز به نوبه خود موجبات پیدایش و شکوفائی سرمایه‌داری صنعتی را فراهم ساخت. چه در هیچ نقطه‌ای از جهان جز در اروپای غربی محصول اضافی کشاورزی نتوانسته بود به طور مستمر و مدام در کسوت بهره مالکانه پولی متجلی گردد و این شکل خاص را به خود بگیرد. در امپراطوری روم و بیزانس شکل غالب تجلی محصول اضافی کشاورزی همان پرداخت بهره مالکانه جنسی بود. در امپراطوری اسلام همزمان با دوران خلافت عباسیان قسمتی از مالیات زمین به صورت جنسی و قسمتی از آن به صورت نقدی پرداخت می‌شد. اما این وضع دوام چندانی نیافت و پس از چندی مجدداً جای خود را به بهره مالکانه جنسی داد و تا دوره تسلط ترک‌ها ادامه یافت. در هند نیز بهره زمین - صرفنظر از يك دوره نسبتاً کوتاه رفاه در زمان حکومت مغول‌ها در قرن هفدهم - معمولاً به صورت جنسی پرداخت می‌شد. در چین در دوران امپراطوری خاندان مینگ مقارن اواخر قرن پانزدهم مدت کوتاهی بهره مالکانه به صورت نقدی پرداخت می‌شد. اما با انقراض این امپراطوری این روال نیز تغییر کرد و بهره مالکانه دوباره شکل جنسی به خود گرفت. تا اینکه بار دیگر در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ در جنوب چین به طور جدی تغییر شکل داده و به حالت نقدی درآمد.

بهره‌گیری از ماشین که به عنوان يك عامل مؤثر به کارخانه‌های بزرگ امکان می‌دهد به رقابت با صنایع خانگی و کارگاه‌های حرفه‌ای شهر برخیزند و آن‌ها را از میدان بدرکنند خود نتیجه کاربرد اطلاعات و دست‌آوردهای علمی در

فعالیت‌های تولیدی است. امری که لزوماً به ایجاد پیوندی مستحکم میان علم و تولید می‌انجامد و از این طریق موجبات آن را فراهم می‌سازد، که تلاش برای دستیابی به امکانات جدید به منظور صرفه‌جویی در نیروی کار انسانی حالتی مستمر و مداوم پیدا کند. در امپراطوری روم نظام برده‌داری و وجود انبوه کثیری از افراد فقیر و غیرفعال هرگونه تلاشی را که در این مسیر به عمل می‌آمد محکوم به شکست می‌ساخت (۱۶)

کما اینکه امپراطور وس پاسیانی به همین دلیل حاضر به موافقت با بهره‌گیری از وجود جراثقال‌های ماشینی نشد و در توجیه این اقدام خود گفت من باید در فکر سیر کردن شکم اتباع فقیر خود باشم.

اما در امپراطوری اسلام، هند، چین و ژاپن نیز بایستی علت اصلی را در وجود فرهنگ کشاورزی جستجو کرد زیرا در این تمدن‌ها رواج اقتصاد آبیاری موجبات رشد و توسعه اساسی کشاورزی را فراهم ساخت و این امر نیز به نوبه خود باعث رشد زیاد جمعیت شد. در نتیجه امکان دسترسی به نیروی کار انسانی ارزان قیمت، و ورود دستگاه‌های ماشینی به کارگاه‌های صنعتی را برای صدها سال به تعویق انداخت و به‌طور جدی از تحقق آن جلوگیری کرد. در این قبیل تمدن‌های متکی بر کشاورزی حتی از نیروی آب نیز در بخش‌های تولیدی غیر کشاورزی به‌ندرت و به‌میزانی بسیار محدود استفاده می‌شد. زیرا در غیر این صورت مسئله بروز نابسامانی در امر آبیاری زمین‌های مزروعی مطرح می‌گشت (۱۷). حال آنکه بهره‌گیری از نیروی آب در بخش‌های تولیدی غیرکشاورزی اساس پیشرفت و تکامل تدریجی ماشین‌های صنعتی در اروپا به‌شمار می‌رود و این امر نیز در فاصله قرن‌های ۱۳ تا ۱۸ میلادی در اروپا به‌وقوع پیوست.

سرمایه‌های پولی، سرمایه‌های ربانی، سرمایه‌بازرگانان و سرمایه‌های تجاری قبلی در فاصله قرن‌های ۱۰ تا ۱۸ میلادی در اروپای غربی در دست طبقه بورژوا که به تدریج خود را از قید اسارت طبقه فئودال و نظام حکومتی متناسب با آن آزاد ساخته و سرانجام حتی دولت را در دست خود به‌وسیله‌ای تبدیل ساخت که با استفاده از آن در راه تمرکز و انباشت سرمایه تسهیلاتی فراهم سازد، جمع شده بود. طبقه‌ای که آگاهی نسبت به منافع طبقاتی خود را در کمون‌های آزاد تشکیل شده در قرون وسطی به‌دست آورد. چه این کمون‌ها از نظر سیاسی

به‌مثابه دبستانی بود که طبقه بورژوا توانست در آن آموزش‌های لازم را کسب کند. تأسیس دولت‌های مرکزی نوین از آغاز قرن پانزدهم نیز نه نتیجه طرد بلکه ثمره حرکت جدیدی بود از بورژوازی شهری که می‌خواست با عبور از معبر سیاست شهری در پهنه گسترده‌تری به نام قلمرو ملی به‌عنوان نیروی سوم در مقابل طبقات حاکم قدعلم کند. (در اینجا باید توجه داشت که اسپانیا، روسیه و نواحی اطریش قلمرو خاندان هابسبورگ از این نظر موارد استثنائی به‌شمار می‌روند و همین ویژگی در روند بعدی سرمایه‌داری در این کشورها نیز تأثیر درخور ملاحظه‌ای به‌جا گذارده است).

اما در سایر تمدن‌های متقدم بر سرمایه‌داری سرمایه‌کماکان از امکان مشارکت در قدرت حکومت‌های مطلقه و استبدادی آن عصر محروم بود. در امپراطوری روم سرانجام اشرافیت متکی بر زمین به‌شکرانه غنائم بود. در امپراطوری روم سرانجام اشرافیت متکی بر زمین به‌شکرانه غنائم به‌دست آمده از جنگ‌های تاراج‌گرانه موفق شد سلطه خود را بر سرمایه‌داری آزاد دنیای باستان تحکیم نماید و آن‌ها را در ید اختیار خود گیرد. در هند باستان شخص پادشاه از طریق انحصارات حکومتی بانک‌دار اصلی، مانوفاکتوردار اصلی و تاجر اصلی به‌شمار می‌رفت. روستوچف Rostovtzeff خاطر نشان می‌سازد که در روم خزانه امپراطوری بزرگ‌ترین رباخوار آن عصر به‌شمار می‌رفت. در بیزانس نیز که قسمت اعظم سرمایه‌های پولی موجود در خزائن سلطنتی جمع شده بود، مانوفاکتورهای دولتی عظمت و شکوهی خاص داشت. به‌همین ترتیب سیستم بهره‌کشی و استثمار رایج در قلمرو امپراطوری اسلامی که باعث محدودیت تولیدات صنعتی و کارگاهی می‌گشت نیز در نوع خود شهرت زیادی دارد. امپراطوری‌های چین هم نهایت کوشش و تلاش را به‌کار می‌بردند تا تمام فعالیت‌های صنعتی رایج در امپراطوری را در انحصار خود داشته باشند. به‌طور کلی در تمام این جوامع بورژوازی در حال تشکیل و پیدایش روند تکاملی سیکلیک ویژه‌ای را طی می‌کرد. بدین معنی که هر ثروت اندوزی افسانه‌ای و بزرگی بدون استثنا به‌مصادره توأم با خشونت و بیرحمی می‌انجامید. برنارد لوئیس Bernord Lewis در این خصوص می‌نویسد: حتی شهرهای اسلامی قرون وسطی نیز دوران رفاه و شکوفائی بسیار کوتاه و زودگذری را می‌گذراندند، که معمولاً از یک قرن تجاوز نمی‌کرد و متعاقب آن دوره‌ی اضمحلال اسف‌آور آن‌ها

آغاز می‌شد. بهر حال در این جوامع ترس و وحشت از مصادره سرمایه هیچگاه صاحبان ثروت‌های منقول را آرام نمی‌گذاشت و بورژوازی را بر آن می‌داشت، تا برای پنهان کردن منافع خود سرمایه‌گذاری در چند زمینه مختلف با ابعاد کوچک را بر سرمایه‌گذاری در واحدهای بزرگ و همچنین جمع‌آوری طلا و سنگ‌های قیمتی را بر سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های عمومی ترجیح دهد. در نتیجه طبقه بورژوازی نیز مانند سرمایه‌های آن‌ها به‌جای آن‌که يك جا جمع شود، پراکنده می‌شد، و به‌جای آن‌که به‌سوی کسب قدرت و استقلال گام بردارد اسیر ترس و بالاخره گردن نهادن به‌قید بندگی می‌گشت. اتین بالازس Etienne Balazs در این زمینه می‌نویسد:

طبقه تجار چینی هرگز موفق نشدند به‌مرحله کسب استقلال گام بگذارند. امتیازاتی که تجار بزرگ و صاحب ثروت به‌دست آورده‌اند نیز ره‌آورد مبارزه‌جویی آن‌ها برای دست یافتن به‌چنین امتیازاتی نبوده است بلکه همین امتیازات را نیز حکومت به‌آنها داده است. اما همینکه مسئله طرح خواست‌های سیاسی به‌میان می‌آید، نحوه بیان این خواست‌ها از جانب تجار و طبقه خرده بورژوا حالت تضرع و التماس به‌خود می‌گیرد.

تنها در ژاپن که راهزنان دریائی - تجار از قرن چهاردهم به‌بعد امنیت‌دریای چین و سواحل فیلیپین را به‌خطر انداخته و از این طریق سرمایه‌های قابل توجهی گردآوری نموده بودند، بورژوازی تجاری و بانکی موفق شد با استفاده از ضعف و فطور حکومت بر نفوذ و سلطه اشراف غلبه کرده و موجبات پیدایش و نضج سرمایه‌های مانوفاکتوری را فراهم سازد. به‌طوری که سرانجام از قرن ۱۸ به‌بعد سرمایه‌های صنعتی در این کشور نیز به‌راه تکامل افتاد و با ۲۰۰ سال تأخیر توانست به‌پای سرمایه‌داری اروپائی برسد (۱۸).

به‌قدرت رسیدن حکومت‌های استبدادی در مقطع پیش از سرمایه‌داری در تمدن‌های غیر اروپائی نیز به‌هیچ وجه زائیده تصادف نیست. بلکه این پدیده ناشی از الزامات سیستم اقتصاد آبیاری مصنوعی است که نظارت شدید و متمرکز ساختن تولید اضافی اجتماعی را ضروری می‌سازد، به‌موازات آن حاصل خیزی زمین و رشد درخور ملاحظه جمعیت در این قبیل تمدن‌ها موجبات محکومیت آن‌ها به‌درج‌ازدن در نیمه راه روند تکاملی‌شان را فراهم ساخته است. کشاورزی به‌مراتب عقب‌مانده‌تر اروپا در قرون وسطی هرگز نمی‌توانست باران‌بوه جمعیتی

چون جمعیت چین و یا دره نیل به‌هنگام رونق و شکوفایی این دو سرزمین را تحمل کند. ولی درست به‌همین دلیل هم بود که کشاورزی اروپا زیر کنترل يك دولت مرکزی در نیامد^(۱۱).

در شهرهای قرون وسطانی اروپا بورژوازی از ضعف قدرت مرکزی و در نتیجه اجبار این قدرت برای تکیه به طبقه نامبرده در تلاش خود برای به‌دست آوردن امتیازات و اختیاراتی که در سرآغاز پیدایش و رشد فتودالیسم از دست داده بود سود می‌برد. در این مرحله ابتدا پیشرفت طبقه بورژوا بسیار کند و نامطمئن بود و پاره‌ای از شخصیت‌های مالی به‌علت آن که پادشاهانی که در بدو امر به‌یاری آن‌ها به‌قدرت رسیده بودند در صدد مصادره اموال آن‌ها برآمدند، به‌سرنوشتی مشابه با سرنوشت امثال خود در کشورهای اسلامی، چین و هند گرفتار شدند. اما از قرن ۱۶ میلادی به‌بعد این قبیل نمونه‌های بازدارنده جنبه کاملاً استثنائی به‌خود گرفت و دیگر به‌ندرت مشاهده می‌شد. پس از آن نیز همین که حکومت‌های مرکزی به‌اسارت زنجیرهای طلائی قروض دولتی درآمدند، ثروت‌های منقول به‌یکباره ثروت‌های غیرمنقول را تحت‌الشعاع قرار داده و آن‌ها را در کنترل خود درآورد. از آن پس راه انباشت سرمایه از وجود موانع سیاسی پاك شد و شرایط لازم برای پیدایش و رشد سرمایه‌داری نوین فراهم آمد.

اما اگر روند تکامل و توسعه اقتصادی اروپای غربی (و تا حدودی ژاپن) از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است بازهم به‌معنی آن نخواهد بود که وقوع انقلاب صنعتی تنها در این مناطق امکان‌پذیر بوده است. بلکه این خصوصیات تنها عللی را روشن می‌سازند که موجب شد شیوه تولید سرمایه‌داری برای نخستین بار در اروپا پا به‌عرصه وجود گذارد. به‌دنبال آن نیز دخالت‌های قاهرانه اروپا در اقتصاد سایر مناطق کره زمین عواملی را که در این نقاط می‌توانست موجبات تسریع آهنگ پیشرفت‌های اقتصادی گردد از بین برده و در نتیجه یا به‌کلی مانع از توسعه و رشد آن‌ها گشت و یا آن را به‌تعویق انداخت. ضمناً مقایسه ژاپن با چین و هند به‌وضوح نشان می‌دهد که برخورداری یا محرومیت از استقلال سیاسی در طول قرن نوزدهم چه تأثیر قاطعی در تسریع و یا کندی وقوع انقلاب صنعتی داشته

پانویس‌های فصل چهارم

۱. جالب توجه آن‌که همین منسیوس Menzius کار اجباری را مفیدترین شکل محصول اضافی برای حکومتی که سعی دارد به دفاع از روستائیان در مقابل استثمار زمینداران برخیزد معرفی می‌کند و عقیده دارد این شکل محصول اضافی بیشترین امنیت را برای کشاورزان فراهم می‌کند.
۲. همانطور که برده‌ها به زمین زراعی وابسته بودند، زمین زراعی نیز به وجود آن‌ها وابسته بود. به گفته فوستل دوکلانژ Fustel de Coulanges زمین او را نگه می‌داشت و او زمین را، اما اقتصاد کالانی با رها ساختن رعایا از وابستگی به زمین، قوت لایموت آن‌ها را نیز از کفشان بیرون آورد. هرچند این جنبه دیالکتیکی آزادی اقتصادی اکثراً از چشم منتقدین لیبرالیست اقتصاد قرون وسطانی پنهان مانده است.
۳. فردیناند اول دوک شلزمین می‌نویسد: در سال ۱۵۲۸ هیچ‌یک از رعایای وابسته به زمین و به همین ترتیب پسران و دختران آن‌ها نمی‌توانستند بدون موافقت ارباب خود املاک وی را ترک کنند.
۴. نمونه بارز این توسعه نزول‌خواری در چین به وسیله معابد بودائی از آغاز قرن پنجم است. در این جریان رباخواری جنسی به‌زیان کشاورزان تمام می‌شد و هستی آن‌ها را غارت می‌کرد و بار رباخواری نقدی بر دوش زمینداران و کارمندان مرفه سنگینی می‌نمود.
۵. یکی از علل گسترش نظام بندگی و اقتصاد فئودالیسم، ناتوانی کشاورزان آزاد در پرداخت مالیات‌های پولی تعیین شده، به‌هنگام کم شدن پول و گران شدن مالیات‌ها (در مقایسه با ارزش محصولات کشاورزی) به‌شمار می‌رود. در قرن ششم یک گاونر ارزشی معادل با ۱ تا ۳ زولیدی داشت. حال آن‌که خون بهای آن بعضی اوقات حتی به ۸۰۰ زولیدی نیز می‌رسید. همین عامل درامپراطوری اسلام، چین و بیزانس نیز در توسعه و رشد فئودالیسم تأثیر قاطعی داشت.
۶. شکل مشابهی از این شیوه رباخواری میان قوم ایفوگاتو در فیلیپین نیز دیده می‌شود. منشاء این شیوه رباخواری به سنت به‌رهن گذاشتن حق بهره‌برداری زمین در یونان باستان مربوط می‌شود. این شیوه در زمان شکوفائی معابد بودائی در چین نیز رواج داشت.
۷. ان - اس - بی. گراس N.S.B. Gras استاد تاریخ اقتصادی مدرسه مدیریت بازرگانی وابسته به دانشگاه هاروارد خود را موظف می‌داند با این حقیقت به رسمیت شناخته شده سرسختانه به‌مبارزه برخیزد. زیرا به نظر او این حقیقت با شرافت سرمایه مغایرت دارد. به همین ترتیب تلاش شوهرتر برای اثبات این ادعا که بیانگذار مکتب فلسفه علمی قادر به حل معمای انباشت‌های ابتدائی نمی‌باشد نیز کاملاً بی‌حاصل است. زیرا این قبیل افراد مدافع تئوری‌های متکی بر استثمار و بهره‌کشی می‌باشند، برای اطلاع بیشتر به فصل آینده مراجعه شود.
۸. قروض دولتی بریتانیا از ۱۶ میلیون لیره در سال ۱۷۰۱ به ۱۴۶ میلیون لیره در سال ۱۷۶۰ و ۵۸۰ میلیون لیره در سال ۱۸۰۱ افزایش یافت. قروض دولتی هلند نیز از ۱۵۳ میلیون فلورین در سال ۱۶۵۰ به ۱۲۷۲ میلیون فلورین در سال ۱۸۱۰ افزایش یافت.

۹. بازارهای سالیانه که در عصر رونق تجارت دور از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود، به تدریج که مناسبات تجاری موجود میان شهر دولت‌های واقع در يك منطقه تقویت شده اهمیت خود را از دست داد. از قرن ۱۶ به بعد نیز بازارهای بورس جهانی به وجود آمد و آغاز به تحکیم موقعیت خود کرد. در بازارهای جهانی مبالغ هنگفت گه‌گاه و تنها در نتیجه عقد قراردادهای تجاری بزرگ رد و بدل می‌شد اما در بورس دیگر نیازی به حمل کالا به محل معامله نیست. بلکه معامله فقط روی ارزش‌هایی که نماینده کالا هستند انجام می‌گیرد.

۱۰. از قرن هفدهم به بعد در فرانسه افرادی پا به عرصه وجود گذاشتند که فعالیت اصلی آن‌ها اجاره کردن مالیات‌ها بود. این افراد در ازاء پرداخت مبلغ معینی به خزانه پادشاهی امتیاز وضع و وصول مالیات‌های مختلف را به دست می‌آوردند. عوایدی هم که از این راه عاید آن‌ها می‌شد بسیار کلان و درخور توجه بود. از جمله اگر بتوان به صحت ادعای Boulain Villier اطمینان نمود در فاصله سال‌های ۱۶۸۹ تا ۱۷۰۸ از يك معامله يك میلیارد پوندي ۲۶۶ میلیون پوند آن به جیب آن‌ها می‌رفت.

۱۱. هر جا قانون امتیازاتی برای تجار قائل شود، زمینه مناسبی فراهم می‌شود تا آن‌ها بتوانند حق فروش انحصاری را نیز به دست آورند. تنها درونیز مقرراتی که در سال ۱۴۴۲ وضع شده بود به بافته فاقد کارآموز و شاگرد - و فقط به همین دسته - اجازه می‌داد، فرآورده‌های خود را مستقیماً در بازار به معرض فروش گذارند.

۱۲. گریزناپذیر فقط تا آنجا که این دسته از بازرگانان در مقام نخستین مبلغین منفعت طلبی سرمایه‌داری تولیدکننده سیاه‌بخت را به انواع و اقسام حيله‌های ممکنه مغبون می‌ساختند.

۱۳. در پارت دی لانا Parte di Lana مهم‌ترین کارخانجات پشم‌بافی قرن چهاردهم فلورانس به خاطر آنکه کارگران مزدبگیر شدیداً به کارفرمای خود مقروض و از این طریق به وی وابسته بودند، قوانینی وضع شد که آن‌ها را ناگزیر به انجام کار اضافی کند. به طوری که مطابق قانونی که در سال ۱۳۷۱ وضع شد کارگر نمی‌توانست قروض خود را نقداً تأدیه کند بلکه بایستی حتماً این قروض را با کار اضافی مستهلك سازد.

۱۴. در چین استفاده از آسیاهای آبی از قرن ششم به بعد در زمینه کشاورزی نیز در سطحی گسترده رواج داشت، اما این آسیاها در آنجا نیز مانند اروپای غربی در مالکیت انحصاری زمین‌داران بزرگ و معابد بزرگ بود و موجبات استثمار کشاورزان را فراهم می‌ساخت.

۱۵. چنین به نظر می‌رسد که پروفوسور زول تاکس در اثر خود تحت عنوان پنی کاپیتالایسم که به بررسی جماعت گواتمالانی پاناجاخل Panajachel اختصاص دارد، موفق به درك این مسئله نشده است. او رفتار معنوی ساکنان پاناجاخل را که سعی می‌کنند حداکثر درآمد را به دست آورند، اساس این توصیف قلمداد می‌کند. حال آنکه در حقیقت ما در اینجا با يك نمونه تبیك از جامعه‌ای روبرو هستیم که در مرحله تولید ساده کالائی قرار دارد. مرحله‌ای که نه زمین و نه نیروی کار هیچیک به کالا تبدیل نشده‌اند.

۱۶. خاصه آن‌که کارهای جسمی، به خاطر آن‌که این دسته از کارها ابتدا به وسیله برده‌ها انجام می‌گرفت، در نظر عموم مردم نیز حقیر و کوچک شمرده می‌شوند. گرفتار از این کارها توصیف خوبی به عمل آورده و می‌نویسد: مشاغلی که از جانب مردم مشاغل پست به حساب می‌آیند عموماً به وسیله دولت‌ها و به حق تنزل داده شده‌اند. زیرا پرداختن به آن‌ها جسم کارگر و حتی ناظر کارگاه را به تباهی می‌کشد. ضعف جسم نیز مایه بیماری است.

بدین ترتیب این مشاغل تمام وقت آزاد افراد را از بین می‌برد و به هدر می‌دهد و در نتیجه مانع از آن می‌شود که فرد زندگی اجتماعی و متمدنی داشته باشد.

۱۷. این تأسیسات (آسیاب‌های آبی و آسیاب‌های مستقل) که برای خانواده‌های بزرگ و دیرهای صاحب نام درآمد قابل ملاحظه و زیادی داشتند در دوران سلسله تانگ (یعنی نزدیک به چهار تا پنج قرن زودتر از غرب) از نظر تعداد چند برابر شدند. این افزایش مخصوصاً در زمانی که فئودالیسم و پیدایش زمینداران بزرگ به اوج شکوفائی خود رسیده بود شدیدتر و چشم‌گیرتر بود. به همین دلیل نیز سرانجام رژیم امپراطوری ناگزیر گشت برای جلوگیری از گسترش این تأسیسات - از جهتی مزاحم تدابیری اتخاذ کند. زیرا تأسیس بی‌رویه این آسیابها در راه سرعت جریان آب اختلالاتی ایجاد می‌کرد و مانع از آن می‌شد تا آب موردنیاز مزارع کشاورزی به آنها برسد. از طرف دیگر وجود این آسیابها موجب افزایش رسوبات در شبکه آبرسانی و نیاز به لایروبی‌های مکرر می‌گردید؛ به همین دلیل قانونی وضع شد که فعالیت آسیابها را در پاره‌ای از فصول محدود می‌کرد.

۱۸. اینکه در چین برخلاف اروپای قرون وسطانی شهرها زیر سلطه و کنترل دقیق مائدارین‌ها (حکام) قرار داشتند درحالی که روستاها و دهات در اداره امور خود از آزادی فراوانی برخوردار بودند، نکته‌ای است که به اعتقاد بالازس Balazs برای نخستین بار ماکس وبر به آن توجه کرد. حال آنکه ظاهراً نویسنده غافل از آن بوده است که بنیان‌گذار مکتب فلسفه علمی تقریباً سه ربع قرن پیش از ماکس وبر این موضوع را مورد توجه قرار داده و تفاوت‌های شهرهای غربی و شرقی با یکدیگر را به وضوح هرچه تمامتر بیان داشته است.

۱۹. از جمله حتی در ژاپن نیز در دوره گوانبو Kwanbuu (۱۶۷۲-۱۶۶۱) کلیه مایملک یک بازرگان بسیار ثروتمند به نام یودویا تاتسوگورو به دلیل آن که این فرد زندگی با شکوه و پرتجملی را برای خود فراهم کرده بود مصادره شد.

۲۰. جالب توجه این که در آفریقای سیاه فراوانی زمین یعنی آنچه عامل مناسبی برای تولید نامحدود کشاورزی بدوی و تکامل نیافته به‌شمار می‌رود، سد راه شکوفائی تمدن سیاه شد. البته با توجه به این نکته که جلگه‌هایی چون سنگال، نیجر و زامبسی از این نظر حالت استثنائی دارند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که ترکیب مناسب و معقول سنگانه زمین، آب، جمعیت در فرهنگ‌های آسیائی موجبات پیشرفت و استحکام کشاورزی و در اروپای غربی تا قرن ۱۶ موجبات توسعه اقتصادی را فراهم ساخته است. در همین زمینه شباهت خیره کننده‌ای نیز میان ویژگی‌هایی که در ژاپن و اروپای غربی (برخلاف کشورهای قاره آسیا) سبب تولید کشاورزی شدند مشاهده می‌شود.

۲۱. به‌مثال‌های متعددی که در فصل ۱۳ برای عقب‌گرد اقتصادی ناشی از امپریالیسم ارائه شده است مراجعه شود.

منتشر شده:

- رخصاره‌های اقتصاد، در روند تکامل اجتماعی (دفتر سوم)
- درآمدی به نخستین مجلد «سرمایه» مارکس
ارنست مندل

منتشر می‌شود:

- رخصاره‌های اقتصاد،... (دفتر چهارم)
ارنست مندل ترجمه محمود مصور رحمانی
- محصول طوفانی (رمان)
جان اشتین بک ترجمه محمود مصور رحمانی

زنگنه ماریار

بها ۱۴۰ ریال

مرکز بخش: میشا، خیابان فروردین، تلفن ۶۴۱۸۱۸